

اندیشه اسلامی

در فرمت خلاصه



تولید متن و قالب گذاری

• امین مرادی

• کیان نظریگی



برای دانلود کتاب و دسترسی به

محتوای سایت اسکن کنید

بخش یکم: انسان و ایمان، فصل اول: چیستی انسان

خودشناسی

- از مسائل مهم انسان و شاید مهم ترین آنها، شناخت خود انسان است.
- آدمی باید خود را بشناسد و گنجینه های فطرت خود را کشف کند و امیال نفسانی را تعدیل کند تا به بزرگ ترین سعادت نایل شود.
- اگر غفلت کند و فقط نیازهای مادی را برآورد، از مرتبه ی انسانیت به حیوانات تنزل می کند.
- دعوت به شناخت انسان از توصیه های مهم پیامبران، عالمان اخلاق، عارفان و فیلسوفان است.
- روان شناسی، جامعه شناسی، تاریخ، اخلاق، پزشکی و... هر کدام از نظرگاه خاصی انسان را مطالعه می دهند؛ اما منظور از خودشناسی در این مبحث، شناخت استعدادها و نیروهایی است که انسان برای فهم خود و جهان و تکامل انسانی دارد.

تأکید قرآن و روایات بر خودشناسی:

- ✓ قرآن | «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (طارق، ۵) - انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است.
- ✓ قرآن | «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا» (مریم، ۶۷) - آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را آفریدیم و حال آنکه چیزی نبود؟
- ✓ قرآن | «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (مائده، ۱۰۵) - ای کسانی که ایمان آورده اید! به خود بپردازید.
- ✓ امیرالمؤمنین (ع) | کسی که به خودشناسی دست یابد، به بزرگ ترین سعادت و کامیابی رسیده است.

تأکید فلاسفه بر خودشناسی:

- بر در معبد دلفی در یونان باستان نوشته بودند: «خود را بشناس!» (ص ۳)
- خودشناسی از نظریات اساسی سقراط حکیم بوده است. (ص ۳)
- ایمانوئل کانت می گوید: «انسان قبل از هر چیز باید به ارزیابی و شناخت دقیق توانایی شناخت خود بپردازد.» (ص ۳)

چهار دلیل برای ضرورت خودشناسی

۱. **مقدمه ی کمال انسانی** | انسان برای بهره برداری از سرمایه های وجودی، نخست باید آنها را بشناسد. پرسش های کلیدی: آیا انسان فقط حیوان است یا قدرت پرواز به ملکوت دارد؟ حد پرواز تا کجاست؟ آیا غیر از بدن، روحی دارد؟ نیازهای روح چیست؟ پاسخ به این پرسش ها، نقطه ی آغاز تکامل است.
۲. **پیش درآمد جهان شناسی** | شناخت جهان، در گرو شناخت ابزارها و قوای ادراکی خود انسان است. پرسش اساسی: سهم انسان و سهم جهان خارج در فرایند شناخت چقدر است؟ بدون خودشناسی، نمی توان به شناخت درستی از جهان دست یافت (با استناد به کلام امام علی که خودناشناس، دیگری را نمی شناسد).
۳. **مقدمه ی خداشناسی** | فطرت انسان با معرفت خدا آمیخته است؛ پس خودشناسی، راهی به خداشناسی است. انسان موجودی وابسته و ممکن الوجود است؛ پس با خودشناسی، نیازمندی خود به خدا را درمی یابد. تأمل در ساختار پیچیده ی وجودی، انسان را به ناظم حکیم و علیم رهنمون می کند (اشاره به آیات افقی و انفسی و سخن امام علی که فرمود هر کس خودش را بشناسد، پروردگارش را خواهد شناخت).

- ✓ «ای مردم! شما به خدا نیازمندید و خدا است که بی نیاز ستوده است.» (فاطر، ۱۵)
- ✓ «و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است و در وجود خود شما؛ آیا نمی بینید؟» (ذاریات، ۲۰ و ۲۱)

۴. **حل مشکلات انسان** | بسیاری از مشکلات روحی، روانی، فکری و اخلاقی ریشه در خودشناسی دارند. آگاهی از: حقیقت خود، هدف خلقت، رابطه با خدا، موقعیت در نظام هستی، تأثیر دنیا بر آخرت، نقش اخلاق، ثروت، و مصیبت‌ها می‌تواند این مشکلات را حل کند. همچنین، مکاتب انحرافی (ماتریالیسم، لیبرالیسم، نازیسم، اگزیستانسیالیسم الحادی و...) زائیده عدم شناخت انسان هستند. خودشناسی، انسان را به آرامش راستین (انس با خدا و تبعیت از فرامین الهی) می‌رساند.

حقیقت انسان؛ دو دیدگاه کلی

الف) دیدگاه مادی | هستی را با ماده برابر می‌دانند و انسان را پدیده‌ای کاملاً مادی تلقی می‌کنند. تمام قوانین حاکم بر انسان را مادی و مبتنی بر حس و تجربه می‌دانند. با مرگ و متلاشی شدن جسم، انسان نابود می‌گردد.

ب) دیدگاه الهی | علاوه بر بدن مادی، به بعد غیرمادی (روح) اعتقاد دارند. محور همه‌ی تعالیم ادیان الهی، روح آدمی است و اگر به جسم توجه می‌کنند، به دلیل تأثیر آن در روح است. ابزار شناخت روح، غیرتجربی و غیرحسی است. روح با مرگ از بین نمی‌رود و حیاتی جاودانه در آخرت دارد.

روح؛ حقیقت انسان از دیدگاه قرآن

انسان دوساحتی است:

۱. بدن مادی (که با «تسویه» - اعتدال در خلقت - آفریده شده است)

۲. روح الهی (که خداوند از روح خود در آن دمیده است)

آیات کلیدی:

✓ «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (سجده، ۹) | سپس [خدا] اندام انسان را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید.
✓ «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، ۲۹) | پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده بیفتید.

توضیح «تسویه»:

- در لغت عرب، برای شخصی که از نظر صورت در حد اعتدال باشد، از ماده «سَوَّى» استفاده می‌کنند.

- مقصود از «سَوَّى» در این آیات، تکمیل خلقت جسمانی و پردازش آفرینش ظاهری انسان است.

توضیح «نفخ روح»:

- پس از آفرینش بدن در حد اعتدال، خدا روحی در آن می‌دمد که به دلیل شرافت و منزلت برتر، آن را به خود انتساب می‌دهد.

- این گونه اضافه را اضافه‌ی تشریفی می‌گویند (همانند «بیت‌الله» برای کعبه).

حقیقت انسان، همان روح است

دلایل قرآنی:

۱. **فرشته‌ی مرگ، روح را می‌ستاند** | «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر، ۴۲) - خدا روح مردم را هنگام مرگ باز می‌ستاند.

۲. **فرشته‌ی مرگ، «شما» را می‌ستاند** | «يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ» (سجده، ۱۱) - اگر حقیقت انسان بدن بود، باید می‌فرمود «بَعْضُكُمْ» را می‌ستاند.

۳. **شهادت زنده‌اند** | «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹) - با وجود متلاشی شدن بدن، شهدا زنده‌اند و روزی می‌خورند.

نتیجه از متن کتاب:

- ✓ اولاً انسان از دو ساخت بدن مادی و روح غیرمادی تشکیل شده است.
- ✓ ثانیاً حقیقت آدمی، همان روح غیرمادی است که هنگام مرگ فرشته‌ی مرگ آن را می‌ستاند.

دلیل فلسفی بر غیرمادی بودن روح

برهان بساطت:

- وقتی در خودمان (همان «من» درک کننده) دقت می‌کنیم، می‌یابیم که «من» امری بسیط و غیرقابل تقسیم است و نمی‌توان آن را به دو «نیمه‌ی من» تقسیم کرد.
- در صورتی که اساسی‌ترین خاصیت اجسام، قسمت‌پذیری است.
- پس روح و روان انسان، مادی نیست و غیرمادی است.

ابعاد روح و روان انسان

تاکنون آشکار گردید که انسان غیر از بدن مادی، حقیقت دیگری به نام روح و روان دارد... هنگامی که در روح خود تأمل می‌کنیم. دو بعد ادراکی و گرایشی را در آن باز می‌یابیم.

الف) بعد ادراکی

- اگر متعلق شناخت، اشیای آن‌گونه که هستند، باشد: شناخت نظری
- اگر متعلق شناخت، عمل انسانی از جهت خوب و بد باشد: شناخت عملی

۱. شناخت نظری:

علم حصولی | شناخت از طریق صورت‌ها و مفاهیم ذهنی؛ علم انسان به درختی در مقابل خود که صورتی از آن در ذهن او حاصل می‌شود.

علم حضوری | شناخت مستقیم و بی‌واسطه، بدون واسطه‌ی صورت ذهنی؛ آگاهی انسان به حالات روانی، احساسات، عواطف، ترس، تصمیم و اراده‌ی خود. آگاهی به ذات خود و قوای ادراکی نیز از این دست است.

علم حضوری و شهود عرفانی:

گاهی متعلق علم حضوری، خدا و امور مرتبط با اوست که به آن شهود عرفانی می‌گویند.

امیرالمؤمنین علی (ع) پیش از اینکه اشیا را مشاهده کند، خدا را می‌بیند:

- ✓ «من خدایی را که نبینم عبادت نمی‌کنم؛ البته نه با چشم سر بلکه با چشم قلب.»
- ✓ «من هیچ شی‌ای را نمی‌بینم مگر این که قبل از آن و با آن و بعد از آن خدا را می‌بینم.»

۲. شناخت عملی:

شناختی که مربوط به حوزه‌ی باید‌ها و نباید‌ها و خوب‌ها و بد‌ها است؛ مثلاً عدالت خوب است؛ یا انسان باید راست بگوید. حکمت عملی: علم به تکالیف و وظایف انسان. حوزه‌ی شناخت عملی، شناخت خوب و بد اعمال و تکالیف انسانی است. علوم تربیتی و مکاتب تعلیم و تربیت در شمار حکمت عملی‌اند؛ زیرا به عمل آدمی ارتباط دارند.

- ✓ تمایز این دو حوزه، در متعلق شناخت است، نه در خود قوه‌ی شناخت.
- ✓ فیلسوفان علوم را به نظری و عملی (حکمت نظری و عملی) تقسیم کرده‌اند.

روح انسان، علاوه بر بعد شناختی، بعد گرایشی نیز دارد. این گرایش‌ها، تمایلاتی‌اند که با روح انسان سرشته شده‌اند و هر انسانی ذاتاً از آنها بهره‌مند است (هرچند در حد بسیار ضعیف و نهفته). این تمایلات بر اثر عوامل خارجی پدید نیامده‌اند، هرچند عوامل خارجی در رشد و شکوفایی آنها مؤثرند (مانند میل به دانش و پرستش خدا).

دو گونه گرایش:

۱. **گرایش‌های حیوانی** | میان حیوان و انسان مشترک است؛ به آنها «غریزه» نیز می‌گویند. مانند گرایش به حفظ ذات و صیانت از خود، میل به جنس مخالف.

۲. **گرایش‌های انسانی** | به انسان اختصاص دارند (یا دست‌کم نشانه‌های آنها در حیوانات کم‌تر است). مثل میل و محبت به خدا (که از انسان جدایی‌ناپذیر است).

فطرت دینی:

انسان را می‌توان موجود متاله یا دین‌ورز نامید. خداوند، انسان را با فطرت دینی و الهی آفریده است و دگرگونی در آفرینش الهی وجود ندارد.

✓ امیرالمؤمنین (ع): «خداوند! تو قلب‌ها را بر محبت خود آفریده‌ای.»

محبت و میل به خدا، آمیخته با وجود آدمی است و انفکاک آن از وجود او امکان ندارد. ممکن است انسان‌ها بر اثر شرایط محیطی، نسبت به این میل فطری مدتی غافل شوند یا در شناخت متعلق حقیقی آن خطا کنند؛ اما هنگام رفع مانع، دوباره این میل جلوه می‌نماید.

✳ وظیفه‌ی پیامبران: بیدار کردن و برانگیختن گنجینه‌های فطرت آدمی و جهت‌دهی شایسته به گرایش دینی انسان.

✓ نی‌نیان اسمارت (دین‌پژوه معاصر):

✓ «در سراسر تاریخ و در ورای نهانگاه‌های تاریک کهن‌ترین فرهنگ‌های نژاد بشری، دین مشخصه‌ی اصلی و فراگیر حیات بشری است. فهم تاریخ بدون دین ممکن نیست.»

دانشمندان معتقدند که آیین‌های دینی در دوران اولیه ماقبل تاریخ وجود داشته‌اند و شی مقدس از آغاز بخشی از تجربه بشری بوده است.

بحران‌های انسان معاصر

انسان معاصر با وجود پیشرفت علم و فناوری و رفاه ظاهری، با بحران‌های جدیدی مواجه است که ریشه در خودناشناسی دارد.

۱. بحران معرفتی

- علت: اصالت دادن به حس و تجربه و انکار هرگونه شناخت غیرحسی.

- نتیجه: علم‌گرایی افراطی (ساینسیسم) که می‌کوشد با علم، تمام واقعیت‌ها را تفسیر مادی کند.

🕌 اشکال: وظیفه‌ی علوم تجربی، کشف رابطه‌ی دو پدیده‌ی مادی است و درباره‌ی ماورای ماده سکوت می‌کنند. برخی از این سکوت سوءاستفاده کرده و آن را پشتوانه‌ی تفسیر مادی خود قرار داده‌اند.

۲. بحران اخلاقی

- مظاهر: میگزساری، شهوترانی، همجنس‌بازی، آزار جنسی کودکان، تعدی به حقوق دیگران، استثمار ملت‌های ضعیف، محروم کردن ملت‌ها از فناوری، برده‌داری نوین، تزلزل کانون خانواده، نقض شخصیت واقعی زن.

- معیار اخلاق در جهان معاصر: لذت‌گرایی و سودگرایی مادی.

- ریشه: غفلت از ساحت غیرمادی انسان و فضایل فطری و عدم توجه به خدا و تعالیم پیامبران.

- راه برون‌رفت: بازگشت به خود، توجه به بعد معنوی و غیرمادی، و عمل به تعالیم پیامبران الهی.

۳. بحران روانی و معنوی

- ریشه: استغنا از خدا، بی‌معنایی و بی‌هدفی زندگی.

- راه حل: ایمان به خدا، بازگشت به او، و دانستن دنیا به عنوان محل آزمایش.

✓ قرآن: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴) - هرکس از یاد من دل بگرداند، زندگی تنگی خواهد داشت.

✓ قرآن: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸) - آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

بحران	توضیح	ریشه	راهکار از دیدگاه متن
بحران معرفتی	علم‌گرایی افراطی؛ تفسیر مادی همه‌ی واقعیت‌ها با پیش‌فرض فلسفه‌ی مادی‌گرایانه.	خودناشناسی (غفلت از ساحت غیرمادی)	دین: راه‌های شناخت، یعنی حس، عقل، شهود، وحی. عقل ضرورت وحی را اثبات میکند؛ وحی عقلانی است.
بحران اخلاقی	شیوع رذایل (می‌گساری، شهوت‌رانی، همجنس‌بازی، استثمار، تزلزل خانواده). معیار اخلاق: لذت و سود مادی.	غفلت از ساحت غیرمادی و فطرت، بی‌اعتنایی به خدا و تعالیم انبیا	دین پشتمانی اخلاق است؛ انگیزه‌های عشق به خدا، پاداش و عقاب اخروی، امکان تحمل محرومیت‌ها را فراهم می‌کند.
بحران روانی	اضطراب، بیهدفی، بیمعنایی زندگی	استغنا از خدا، بی‌اعتقادی به معاد	دین زندگی را آزمایش و بازگشت به خدا می‌داند؛ یاد خدا آرامش‌بخش است (آیه: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»). کارل گوستاو یونگ تأیید کرده که ایمان دینی در درمان روانی مؤثر است.
الحادگرایی	انکار خدا و جایگزینی بت‌ها	خودناشناسی و غفلت از فطرت	احیای فطرت دینی و بازگشت به معنویات

نقش دین در حل بحران‌ها

خوشبختانه، انسان قرن ۲۱ به نقش دین در حل بحران پی برده و آمارها در اروپا و آمریکا، مکزیک و آفریقای جنوبی (۹۵ درصد خدا‌باور) گویای این مطلب هستند. در واقع، روزگار ما را می‌توان عصر بازگشت و بازنگری به دین نامید.

دو مکتب بزرگ مادی‌گرایی و مادی‌نگری (پوزیتیسم) در عرصه علم و اندیشه و مارکسیسم و کمونیسم در عرصه عمل، اقتصاد و اندیشه شکست خورده‌اند و بشر حالا مجال تأمل در معنویات را دارد. دین چگونه بحران‌ها را حل می‌کند؟

۱. **معرفتی** | دین، راه‌های شناخت را به حس و عقل (تجربه) محدود نمی‌کند و وحی و شهود عرفانی را نیز می‌پذیرد. عقل، ضرورت وحی را اثبات می‌کند و وحی، حقایق زندگی را روشن می‌سازد. دین، افق بازتری را به روی انسان می‌گشاید و انسان را به حوزه‌ی خاصی از شناخت محدود نمی‌کند.

۲. **اخلاقی** | دین، پشتمانی استوار اخلاق است. انگیزه‌های الهی (عشق به خدا، پاداش و عقاب) باعث تحمل محرومیت‌های مادی در راه فضایل اخلاقی می‌شود. مکاتبی که تلاش کرده‌اند پشتمانی دیگری جز خدا پدید بیاورند نیز شکست خورده‌اند.

۳. **روانی** | دین، پشتمانی مستحکم برای غلبه بر اضطراب‌هاست و به زندگی معنا و هدف می‌بخشد. آرامش دل با یاد خداست و سختی‌ها و آسانی‌ها در چارچوب آزمایش الهی توجیه می‌گردند.

✓ «هرکس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ خواهد داشت.» (طه، ۱۲۴)

✓ «آگاه باشید که بایاد خداست که دل‌ها آرام می‌گیرد.» (رعد، ۲۸)

کارل گوستاو یونگ (روان‌شناس برجسته):

✓ «در میان همه‌ی بیمارانی که بالای سی و پنج سال بودند، حتی یکی وجود نداشت که مشکل او پس از نومی‌دی از همه‌ی وسایل دیگر، یافتن چشم اندازی دینی به زندگی نبوده باشد... هیچ‌یک از آنان تا هنگامی که دیدگاه دینی خود را از نو بازنیافتند، واقعاً شفا پیدا نکردند.»

جمع‌بندی کلی: بخش ۱، فصل ۱

- ❑ خودشناسی | چهار دلیل برای ضرورت آن
- ❑ دودیدگاه درباره‌ی انسان | مادی / الهی
- ❑ ساختار انسان از نگاه قرآن | بدن مادی + روح غیرمادی
- ❑ حقیقت انسان | روح غیرمادی
- ❑ دلیل قرآنی بر حقیقت روح | آیات توفی و شهدا
- ❑ دلیل فلسفی بر غیرمادی بودن روح | برهان بساطت
- ❑ ابعاد روح | فقط بعد ادراکی (نظری و عملی) توضیح داده شده است.
- ❑ علم حصولی | شناخت از طریق مفاهیم و صورت‌های ذهنی
- ❑ علم حضوری | شناخت مستقیم و بی‌واسطه (احساسات، اراده، ذات خود)
- ❑ شهود عرفانی | علم حضوری به خدا و امور الهی
- ❑ حکمت عملی | علم به تکالیف و وظایف انسان
- ❑ گرایش‌های حیوانی | مشترک میان انسان و حیوان (غریزه)
- ❑ گرایش‌های انسانی | اختصاص به انسان (میل به خدا، فطرت دینی)
- ❑ بحران معرفتی | انحصار شناخت به حس و تجربه
- ❑ بحران اخلاقی | لذت‌گرایی و سودگرایی مادی به جای فضایل اخلاقی
- ❑ بحران روانی | بی‌معنایی و بی‌هدفی زندگی
- ❑ ادراک نظری | علم حصولی و علم حضوری؛ شهود عرفانی امیرالمؤمنین (ع)
- ❑ ادراک عملی | بایدها و نبایدها، حکمت عملی
- ❑ بعد گرایشی | دو گونه: حیوانی و انسانی؛ فطرت دینی و محبت به خدا
- ❑ دیدگاه غرب درباره گرایش دینی | نظرات نی‌نای اسمارت، پل ادواردز، ماکس شلر
- ❑ بحران‌های انسان معاصر | معرفتی، اخلاقی، روانی
- ❑ نقش دین در حل بحران‌ها | معرفتی (وحی)، اخلاقی (پشتوانه)، روانی (آرامش)

بخش یکم: انسان و ایمان، فصل دوم: ایمان

مفهوم و جایگاه ایمان

اهمیت ایمان:

- آرزوی انسان، نیل به سعادت است و ایمان راه رسیدن به آن است.

- ایمان به انسان نشاط، آرامش، اطمینان قلبی، معنا، امید، شجاعت و هدف می‌دهد.

- قرآن، ایمان را عامل رستگاری، از ویژگی‌های پرهیزگاران و هدایت‌یافتگان می‌شمارد و تأکید دارد که ایمان می‌تواند انسان را از تاریکی‌ها به نور راه نماید. روان‌شناسان نیز نقش ایمان دینی را در بهداشت روانی و درمان ناراحتی‌های روحی بسیار مؤثر می‌دانند.

- ایمان، امری معنوی و حالتی روحی است که جایگاه آن قلب آدمی است.

- شناخت واقعی امور معنوی و روحی مانند غم، شادی و امید، از طریق علم حضوری میسر است و با تعریف لفظی نمی توان حقیقت آنها را آشکار ساخت.

معنای لغوی: ایمان از ریشه «آمن» (امنیت یافتن) است. یعنی اعتقاد و تصدیق چیزی با اطمینان و وثوق. شخص با ایمان، چنان دلگرمی و اطمینان دارد که در اعتقاد خویش شک نمی کند و از شک و تردید ایمن است.

تعریف اصطلاحی: امام رضا (ع): «ایمان، تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل به ارکان و اعضا است.»

ایمان در اصطلاح، به معنای اعتقاد و تصدیق قلبی به خدا، روز قیامت، کتب آسمانی، ملائکه و پیامبران است و کسی که به همه این امور اعتقاد قلبی دارد و در عمل نیز پای بند است، مؤمن نامیده می شود.

ایمان و معرفت

رابطه ی ایمان و معرفت:

- از دیدگاه قرآن، ایمان مبتنی بر معرفت و علم است، اما هر معرفتی به ایمان نمی انجامد.

- ایمان به معنای علم نیست، ولی مبتنی بر آن است؛ زیرا ایمان به آنچه نمی شناسیم معنا ندارد.

قرآن نمونه هایی از وجود علم بدون ایمان را ذکر می کند:

✓ قوم بنی اسرائیل | با وجود یقین به معجزات حضرت موسی (ع)، از روی ظلم و تکبر انکار کردند. (نمل، ۱۴)

✓ شیطان | با وجود آگاهی از عظمت خدا و هزاران سال بندگی، به خاطر تکبر، ایمان خود را از دست داد.

در نتیجه، ایمان مبتنی بر معرفت است و ایمان بدون معرفت، ارزشی ندارد.

✓ شرط مقبولیت: ایمان بدون معرفت، اجر و ارزش ندارد (آیه: لا اکراه فی الدین... پس از تبیین راه حق از باطل).

✓ خشیت الهی: ناشی از علم به خداست (آیه: از میان بندگان، تنها دانشمندان از خدا می ترسند).

تفاوت اسلام و مسیحیت در ایمان و معرفت:

- اسلام: نخست بفهم، سپس ایمان بیاور (ایمان مبتنی بر معرفت)

- مسیحیت: نخست ایمان بیاور تا بفهمی (به دلیل آموزه های غیرعقلانی مانند تثلیث)

✓ ایمان گرایی (ایمان بیاور تا بفهمی) در اسلام وجود ندارد، برخلاف مسیحیت که اصولش رازوار و غیرعقلانی است.

ایمان و عقل

دیدگاه اسلام درباره عقل و ایمان:

- عقل و دین دو موهبت الهی هستند که یکدیگر را تأیید می کنند.

✓ قرآن نزول خود را برای تعقل می داند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف، ۲) و بدترین جانوران را کسانی می داند که تعقل نمی ورزند (انفال، ۲۲).

✓ امام کاظم (ع): «خداوند بر مردم دو حجت دارد... حجت آشکار، رسولان و انبیا و امامانند و اما حجت باطنی، عقول مردمند.»

✓ امام صادق (ع): «عقل راهنمای مومن است.»

گزینش دین نیز به وسیله ی عقل صورت می گیرد. بنظر می رسد هیچ فرقه اسلامی عقلانیت را بطور کامل انکار نکرده باشد.

ارتباط تنگاتنگ ایمان و عمل:

- در برخی روایات، خداوند ایمان را بدون عمل نمی‌پذیرد. عمل، نمود ظاهری ایمان است و اگر عمل نباشد، معلوم می‌شود که ایمان در قلب ریشه ندوانیده است. در آیات فراوانی، ایمان و عمل صالح با هم ذکر شده‌اند.

- بادیه نشینان گفتند: «آمَنَّا»؛ قرآن فرمود: بگویند «أَسْلَمْنَا»؛ زیرا هنوز ایمان در دل هایتان وارد نشده است. (حجرات، ۱۴)
مراتب ایمان از نگاه روایات:

۱. حداقل ایمان (امام صادق(ع)): گواهی به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر(ص) + پذیرش اطاعت از حق + شناخت امام زمان(عج)
 ۲. ایمان راستین (نجات بخش): ایمان توأم با عمل به واجبات الهی (امام علی(ع): اگر ایمان فقط شهادتین بود، نماز، روزه، حلال و حرام تشریع نمی‌شد).
- ارزش عمل ناشی از ایمان:

تنها عملی ارزشمند است که از سر ایمان و بندگی خدا ناشی شود، نه از سر نفع شخصی یا عادت.

✓ «داستان اعمال کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، داستان خاکستری است که در روز طوفانی بادی سخت بورزد که هیچ‌یک از آن خاکسترها را نمی‌توانند کسب کنند.» (ابراهیم، ۱۸)
✓ «کسانی که کفر ورزیدند، اعمالشان چون سرابی است در بیابان هموار که تشنه آن را آب می‌پندارد.» (نور، ۳۹)

اختیاری بودن ایمان:

انسان نخست عمل خود را می‌سنجد و سپس دست به آن عمل می‌زند و بعد از آن خشنود یا پشیمان می‌گردد؛ این تعریفی از اختیار است. ایمان نیز امری اختیاری و به همین سبب، دارای ارزش است؛ اگر ایمان بیاورد، شایسته ستایش و اگر کافر گردد، مستحق مذمت می‌گردد.

قرآن به صراحت، اختیاری بودن ایمان و کفر را بیان می‌کند: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف، ۲۹). «کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از پذیرفتن آن‌ها تکبر ورزیدند، درهای آسمان بر ایشان گشوده نمی‌شود و در بهت نمی‌آیند...» (اعراف، ۴۰) مذمت کفر در قرآن نیز نشان می‌دهد که کفر، امری اختیاری است.

متعلقات ایمان

همه به توحید و ایمان به خدا بازمی‌گردند:

۱. ایمان به خدا | اصل اساسی
۲. ایمان به رسالت (پیامبر اسلام و انبیای پیشین) | لازمه‌ی ربوبیت و حکمت خدا
۳. ایمان به معاد (آخرت) | لازمه‌ی عدالت و حکمت خدا برای پاداش و کیفر
۴. ایمان به کتب الهی (قرآن و کتب پیشین) | لازمه‌ی ایمان به رسالت
۵. ایمان به ملائکه | لازمه‌ی ایمان به رسالت
۶. ایمان به امامت | لازمه‌ی ایمان به رسالت
۷. ایمان به عالم غیب | جداکننده‌ی نگرش دینی از مادی‌گرایی؛ از طریق عقل و شهود قلبی قابل درک است.

- ✓ اصول دین شامل ایمان به خدا، رسالت و معاد هستند؛ سایر متعلقات، لوازم این اصول اند.
- ✓ پیامبر(ص): «بگوئید هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست تا رستگار شوید.»

ایمان به عالم غیب:

- عالم غیب در برابر عالم شهادت (محسوسات) قرار دارد و از طریق حواس قابل درک نیست؛ بلکه باید از طریق عقل، شهود یا رؤیت قلبی به آن اعتقاد یافت.
- ایمان به عالم غیب، جداکننده نگرش دینی از الحادی و مادی‌گرایانه است.

درجات ایمان

ایمان دارای مراتب مختلف است:

هرچه ایمان قوی‌تر باشد، ظرفیت وجودی انسان بالاتر می‌رود و سعادت بیشتری نصیب او می‌شود. مرتبه برتر ایمان، رسیدن به درجه عصمت است که هدفی جز رضایت خدا ندارد. با عمیق‌تر شدن معرفت و افزایش عمل صالح، ایمان استواری بیشتری می‌گیرد.

آیات و روایات بر وجود مراتب ایمان:

- ✓ قرآن: «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال، ۲) - مؤمنان با خواندن آیات، بر ایمانشان افزوده می‌شود.
- ✓ قرآن: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح، ۴) - خداوند سکینه (آرامش) را بر قلب مؤمنان نازل می‌کند تا ایمانشان افزایش یابد.
- ✓ امام صادق (ع): «ایمان مانند نردبانی است که ده پله دارد و پله‌های آن یکی پس از دیگری پیموده می‌شود.»

راه‌های تقویت ایمان:

۱. تسلیم محض در برابر اوامر و نواهی خدا
۲. افزایش علم و یقین به متعلقات ایمان و رفع شبهات با دلایل روشن
۳. توجه مداوم به یاد خدا و قیامت
۴. پایبندی به لوازم ایمان (ترک گناه، به یاد داشتن روز قیامت)

جمع‌بندی کلی: بخش ۱، فصل ۲

- ایمان (لغت) | امنیت یافتن؛ اعتقاد و تصدیق چیزی با اطمینان
- معنای ایمان | تصدیق قلبی + اقرار زبانی + عمل به ارکان
- رابطه ایمان و معرفت | ایمان مبتنی بر معرفت است، ولی هر معرفتی به ایمان نمی‌انجامد.
- رابطه ایمان و عقل | در اسلام، عقل و دین مکمل یکدیگرند.
- رابطه ایمان و عمل | عمل، نمود ظاهری ایمان است و ایمان بدون عمل، ارزشی ندارد.
- اختیاری بودن ایمان | آیه «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ» نشان می‌دهد که ایمان و کفر اختیاری هستند.
- متعلقات ایمان | خدا، رسالت، معاد (اصول) و سایر (ملائکه، کتب، امامت، غیب)
- عالم غیب | عالمی که از طریق حواس قابل درک نیست؛ با عقل و شهود قلبی شناخته می‌شود.
- درجات ایمان | ایمان دارای مراتب است و با افزایش معرفت و عمل، قوی‌تر می‌شود.
- اصول دین | توحید، نبوت، معاد
- کم‌ترین مرتبه ایمان | شهادتین + پذیرش اطاعت از حق + شناخت امام زمان

بخش دوم: وجود خدا، فصل اول: خداشناسی فطری

استدلال بر وجود خدا؛ ضرورت یا بدهت؟

دیدگاه‌های مختلف درباره اثبات وجود خدا:

۱. **بدهت وجود خدا** | وجود خدا بدهی تر از هر چیزی است و نیازی به استدلال ندارد.
۲. **ایمان‌گرایی** | باید قبل از استدلال عقلی به خدا ایمان آورد؛ استدلال بی‌فایده و زیان‌بار است.
۳. **نیاز به استدلال** | وجود خدا بدهی نیست و نیاز به برهان دارد.
۴. **استدلال برای تنبیه** | وجود خدا بدهی است، اما استدلال برای تنبیه و توجه به این امر بدهی مفید است.

نمونه‌ها:

- ✓ قرآن | «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم، ۱۰) - آیا در خدا که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، تردیدی هست؟
- ✓ امام علی (ع) | «أَوَلَيْسَ لَكَ فِي آثَارِ الصَّنْعَةِ مَا يَدُلُّكَ عَلَى الصَّانِعِ؟» - آیا در آثار صنع (آفرینش) چیزی نیست که تو را بر صنعتگر (خدا) دلالت کند؟
- ✓ دعای عرفه امام حسین (ع) | «چگونه از چیزی که در وجودش به تو نیازمند است به تو استدلال می‌توان کرد؟ ... کور باد دیده‌ای که تو را با نشانه‌ها حاضر نبیند.»

دیدگاه‌های غربی:

- ✓ بدهت (پلانتینگا) | وجود خدا بدهی است و نیازی به برهان ندارد.
- ✓ ایمان‌گرایی (کی‌یرکه گارد) | پیش از استدلال، باید ایمان آورد؛ استدلال فلسفی بی‌فایده و مانع عبادت است.
- ✓ برخی فیلسوفان و متکلمان، وجود خدا را بدهی نمی‌دانند و برهان لازم می‌دانند.
- ✓ برخی دیگر بدهت را قبول دارند، اما برهان را برای تنبیه و توجه به امر بدهی مفید می‌دانند.

برهان فطرت

راه شناخت وجود خدا بر دو نوع است:

۱. **سیر در آفاق**: با مشاهده‌ی مخلوقات و تدبیر در نظم پدیده‌ها به خالق پی می‌بریم.
۲. **سیر در انفس**: با تأمل در خود به شناخت قلبی به خدا می‌رسیم.

مفهوم فطرت

- فطرت از ماده «فَطَرَ» به معنای آغاز و شروع است و به معنای خلق نیز به کار می‌رود. امور فطری دارای سه ویژگی‌اند:

۱. در همه افراد آن نوع یافت می‌شوند (هرچند از نظر شدت و ضعف متفاوت).
۲. همواره ثابت‌اند و دگرگونی در آفرینش الهی نیست: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم، ۳۰).
۳. نیاز به تعلیم و تعلم ندارند، هرچند تقویت و یادآوری یا جهت‌دهی ممکن است به آموزش نیاز داشته باشد.

دو دسته امور فطری:

۱. **شناخت‌های فطری** | هر انسانی بدون نیاز به آموزش از آنها برخوردار است.
۲. **میل‌ها و گرایش‌های فطری** | مقتضای آفرینش هر فردی است.

- ✓ اگر شناخت خدا برای همه ثابت و بی نیاز از آموزش باشد، «خداشناسی فطری» است.
- ✓ صرف گرایش به خدا، «خداپرستی فطری» می باشد.
- ✓ البته انسان های عادی همچنان به تلاش عقلانی یا تذکر پیامبران نیاز دارند.

ادله ی نقلی فطری بودن خداشناسی

- ✓ قرآن (روم، ۳۰) | «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» - روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست.
- ✓ نهج البلاغه، خطبه ۱ | «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ ... لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ» - پیامبران را فرستاد تا از آنان بخواهند حق میثاق فطرت را بگذرانند و نعمتی را که فراموششان شده به یادشان آرند.
- ✓ دعای امام سجاد (ع) | «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَلْهَمَ عِبَادَهُ حَمْدَهُ، وَفَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَتِهِ» - حمد و سپاس ویژه خدایی است که حمد خود را به بندگان الهام کرده و سرشت آنان را بر معرفت خود آفریده است.

همه انسان ها حتی فرزندان مشرکان هنگام تولد، معرفت خدا را همراه دارند. پیامبران برای تذکر و یادآوری این معرفت فطری آمده اند، نه برای اثبات وجود خدا از صفر.

راه های تذکر و یادآوری فطرت

۱. قطع امید از همه چیز: هرگاه انسان ها از همه جا قطع امید می کنند، به خدا رو می آورند.

✓ «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ صَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهَ» (اسراء، ۶۷)

۲. توجه به مخلوقات و نظم حاکم بر آنها: آیات و نشانه های الهی در آفرینش (شتر، آسمان، زمین، کوه ها) باعث تذکر می شوند.

✓ «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه، ۱۷-۲۱)

فطری بودن خداجویی و خداپرستی

خداجویی یعنی گرایش درونی انسان به خدا:

- ✓ پیمان الهی با فرزندان آدم | «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي ۚ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۶۰-۶۱)
- ✓ سجده همه موجودات برای خدا | «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (رعد، ۱۵)
- ✓ روی آوردن به خدا در سختی ها | «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت، ۶۵)

خداجویی فطری ممکن است بر اثر تعلیم و تربیت غلط کم فروغ شود، ولی نابود نمی شود و در اوضاع و شرایطی دوباره نمودار می شود.

- ✓ روایت امام صادق (ع): «اللَّهُ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ يَلْجَأُ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ الْحَاجَاتِ وَالشَّدَائِدِ وَالْيَأْسِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» - خداوند همان است که همه مخلوقات هنگام نیازها، سختی ها و ناامیدی از هر چیز، به او پناه می آورند.

جمع بندی کلی: بخش ۲، فصل ۱

- تعریف فطرت | حالت خاصی از شروع و آغاز؛ نوعی آفرینش که اقتضای آن در همه افراد یافت می شود.
- ویژگی های امور فطری | ۱. همگانی ۲. ثابت ۳. بی نیاز از تعلیم (هرچند نیاز به تذکر دارند)
- خداشناسی فطری | معرفت خدا بدون نیاز به آموزش؛ با تذکر پیامبران شکوفا می شود.
- خداپرستی فطری | گرایش درونی به خدا و خداجویی.
- دلیل نقلی | آیات و روایات (روم، ۳۰؛ نهج البلاغه، خطبه ۱)

- ❑ جمله کلیدی از نهج البلاغه | «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ لِيُثَبِّتُوا فِيهِمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ»
- ❑ جمله کلیدی از قرآن | «فَظَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم، ۳۰)
- ❑ دلیل عقلی | علم حضوری نفس مجرد به علت هستی بخش خود (خدا)
- ❑ راه های تذکر | قطع امید از غیر خدا؛ توجه به نظم و آیات آفرینش

بخش دوم: وجود خدا ، فصل دوم: برهان علی

تعریف علت و معلول

اگر دو وجود «الف» و «ب» را با یکدیگر مقایسه کنیم و ببینیم که «الف» موجودی است که تحقق موجود دیگر یعنی «ب» متوقف بر آن است، وجود «الف» را علت و وجود «ب» را معلول می گوئیم.

انواع علت از نظر کفایت:

۱. **علت تامه:** وجودش برای تحقق معلول کافی است.
 ۲. **علت ناقصه:** به تنهایی برای تحقق معلول کافی نیست (نیازمند علت های دیگر).
- این تعریف، تعریف عام علت است که شامل علل ناقصه نیز می شود.

اقسام چهارگانه ی علت (از نظر فیلسوفان)

۱. **علت فاعلی** | موجودی که معلول را پدید می آورد و به آن هستی می بخشد.
۲. **علت غایی** | انگیزه ی فاعل برای انجام کار.
۳. **علت مادی** | زمینه ی پیدایش معلول که در ضمن آن باقی می ماند (مثل عناصر تشکیل دهنده ی گیاه).
۴. **علت صوری** | صورت و فعلیتی که در ماده پدید می آید و منشأ آثار جدید می شود (مثل صورت گیاهی).

✓ در برهان علی، منظور از علت فاعلی، فاعل الهی است (نه فاعل طبیعی در فیزیک).

اصل علیت

- هر موجود ممکن و وابسته (معلول) نیازمند علت است.
 - موضوع اصل علیت، «وجود مطلق» نیست، بلکه «موجود ممکن و وابسته» است.
- 🌟 **اشتباه رایج:** برخی فیلسوفان غربی (مانند جان هاسپرز) پنداشته اند که مفاد اصل علیت این است که «هر موجودی نیازمند علت است» و از این رو گفته اند: «اگر خدا موجود است، پس باید علت داشته باشد!»
- خداوند، ممکن و وابسته نیست؛ او واجب الوجود است و نیاز به علت ندارد. در واقع موضوع اصل علیت، «موجود به طور مطلق» نیست، بلکه «موجود وابسته» است. خداوند وابسته نیست، پس نیاز به علت ندارد.

اثبات معلولیت عالم

ملاک احتیاج معلول به علت، ضعف وجودی و فقر وجودی است.

نشانه‌های فقر وجودی و معلولیت (ویژگی‌های موجودات عالم):

۱. **تغییرپذیری** | تغییر نشانه‌ی کمبود و نقص است و موجود ناقص نمی‌تواند کمبود خود را برطرف کند.
۲. **محدودیت زمانی و مکانی** | سابقه یا لاحق‌ه نیستی دارند (زمانی و مکانی محدودند).
۳. **وابستگی به غیر** | موجودات جهان به یکدیگر وابسته‌اند.
۴. **فناپذیری** | موجودات جهان، فانی می‌شوند.

✓ جهان، بستر تغییر و تحول است و موجودات آن سابقه و لاحق‌ه نیستی دارند و به هم وابسته‌اند. بنابراین، جهان معلول است و نیازمند علت است.

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه:

✓ «كُلُّ مَا سِوَى اللَّهِ مَعْلُولٌ» - هر چیزی غیر از خداوند معلول است.

✓ «كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ» - هر چیزی به او قیام دارد.

صفات لازمه معلولیت که خدا از آنها مبرا است

- * تغییرپذیری بر اثر زمان
- * محدودیت مکانی
- * تغییر حالت
- * عروض سکون و حرکت
- * داشتن مثل و مانند
- * تولید و زایش
- * افول و زوال

خداوند هیچ‌یک از صفات لازمه معلولیت را ندارد. جهان، متصف به این صفات است و در نتیجه معلول است و هر معلولی، علتی نیاز دارد.

امتناع دور و تسلسل در علل

(الف) تسلسل (سلسله علل تا بی‌نهایت ادامه یابد)

🕌 چرا سلسله علل تا بی‌نهایت ادامه نیابد؟

مجموع بی‌نهایت وابسته، هرگز مستقل و غنی نمی‌شود (همان‌طور که مجموع بی‌نهایت صفر، عدد صحیح نمی‌شود). بنابراین، باید به وجود مستقلی برسیم که تمام این سلسله در پرتو آن تحقق یابند.

(ب) دور (جهان، علت خودش باشد)

🕌 چرا جهان نتواند علت خودش باشد؟

دور به این معناست که وجود موجود بر خودش متوقف باشد. این امر مستلزم آن است که موجود بر خودش مقدم باشد (چون علت است) و هم بر خودش مقدم نباشد (چون معلول است). این اجتماع نقیضین است و محال.

✓ «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» (طور، ۳۵) - آیا از هیچ خلق شده‌اند؟ یا خودشان خالق خود هستند؟

جمع بندی کلی: بخش ۲، فصل ۲

- ❑ اصل علیت | هر موجود ممکن و وابسته نیازمند علت است (نه هر موجودی).
- ❑ نشانه های معلولیت | تغییرپذیری، محدودیت زمانی و مکانی، وابستگی، فناپذیری.
- ❑ امتناع دور | محال است که چیزی علت خود باشد (لازمه اش اجتماع نقیضین است).
- ❑ امتناع تسلسل | مجموع بی نهایت وابسته، هرگز مستقل نمی شود.
- ❑ صفات لازمه معلولیت | تغییر، محدودیت، سکون، حرکت، مثل داشتن، زایش، زوال و...
- ❑ خدا و صفات معلولیت | خداوند از همه این صفات مبرا است.

بخش دوم: وجود خدا، فصل سوم: برهان نظم

برهان نظم، تاریخی به درازای انسان دارد و یکی از رایج ترین براهین بر وجود خداوند است.

دو نظریه درباره ی نظم جهان:

(الف) خود اجزاء با همکاری یکدیگر این نظم را پدید آوردند.

(ب) ناظمی مدبر این اجزاء را منظم کرده است.

دین و برهان نظم

- قرآن کریم در آیات متعددی، انسان را به تفکر و تأمل در نظم آفرینش دعوت کرده و آن را راهی برای خداشناسی معرفی نموده است.
- قرآن آنقدر برهان نظم را بدیهی می داند که فقط می فرماید به یاد بیاور:
- ✓ «آیا به شتر نمی گرید که چگونه آفریده شده است؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده است و به کوه ها که چگونه نشانه شده است و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ یادآوری کن، تو فقط یادآوری و بر آن ها مسلط نیستی.»
 - ✓ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۱۹۰)
 - ✓ «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات، ۲۰-۲۱)
 - ✓ «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (جاثیه، ۳)
 - ✓ امام علی (ع) نیز به نظم و ظرافت خلقت موجودات مانند طاووس، مورچه و ملخ اشاره کرده و آنها را نشانه ای بر خداوند حکیم دانسته است.
 - ✓ امام صادق (ع) در این باره می فرماید: «عجب از آفریده ای که می پندارد خداوند از چشم بندگان مخفی است؛ در حالی که آثار صنع او را در ترکیب محیرالعقول و تألیف قاطع خلقت خود می بیند.»
 - ✓ انبیای الهی نیز تاکید زیادی بر برهان نظم داشته آند.

ساختار مشترک برهان نظم

۱. مقدمه اول | عالم طبیعت، پدیده ای منظم است (یا در آن پدیده های منظم وجود دارد).

۲. مقدمه دوم | هر نظامی، بر اساس بدهات عقلی، از ناظمی حکیم و با شعور ناشی می شود که اجزا را با علم و آگاهی، هماهنگ و برای هدفی مشخص کنار هم نهاده است.

۳. نتیجه | عالم طبیعت، بر اثر طرح و تدبیر ناظم با شعور پدید آمده است.

تعریف نظم

نظم در برابر هرج و مرج و آشفتگی قرار دارد. نظم مجموعه ایست که اجزای آن به گونه ای با هم ارتباط دارند که همگی هدف یگانه و مشخصی را تعقیب می کنند. سه عنصر سازنده ی نظم:

۱. طراحی و برنامه ریزی دقیق: وجود نقشه و طرح برای مجموعه
۲. سازمان دهی حساب شده: چینش منظم اجزا در کنار یکدیگر
۳. هدفمندی: هماهنگی اجزا برای دستیابی به هدفی مشخص

سه تقریر از برهان نظم

تقریر اول: برهان هدفمندی

هر پدیده‌ی منظمی، علاوه بر نظم ظاهری، دارای هدف و غایت مشخصی است که اجزا برای رسیدن به آن طراحی شده‌اند. آنچه علم و آگاهی ندارد نمی‌تواند به سوی غایت مشخصی حرکت کند و موجودی عالم و مدبر او را به سمت غایت هدایت می‌کند.

- ✓ قرآن با اشاره به این موضوع، می‌فرماید خدا است که با هدایت خود سبب می‌شود گیاهان همواره میوه‌های گوارا تولید کنند.
- ✓ امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «زمام هر جنبنده‌ای به دست توست و بازگشت هر آفریده‌ای به دست توست.»

تقریر دوم: برهان نظم از موارد جزئی

با بررسی موارد جزئی نظم (مانند چشم، گوش، دستگاه گوارش)، به ناظم حکیم پی می‌بریم.

- مثال معروف از ویلیام پاللی (فیلسوف قرن هجدهم):
- ✓ اگر در یک جزیره دورافتاده، ساعتی بیابیم، بلافاصله نتیجه می‌گیریم که یک سازنده‌ی هوشمند آن را ساخته است. چشم انسان نیز مانند ساعت، از اجزای هماهنگ شده‌ای تشکیل شده است که برای هدف «دیدن» طراحی شده‌اند؛ بنابراین، باید یک ناظم و طراح نامرئی پشت صحنه فرض کنیم.
- ✓ قرآن: «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (جاثیه، ۳)
- ✓ امام علی (ع) در وصف طاووس: «شگفت‌انگیزترین پرندگان در آفرینش، طاووس است که آن را در استوارترین هیئت پرداخت و رنگ‌های آن را به نیکوترین ترتیب مرتب ساخت...»

تقریر سوم: برهان هماهنگی در کل عالم

بر هماهنگی و نظم کل عالم تأکید دارد تا ناظم حکیم را اثبات کند. مثل سازواری اجزای عالم (مثل فاصله‌ی خورشید از زمین) که زندگی را ممکن ساخته است. اگر فاصله خورشید از زمین کم‌تر یا بیش‌تر از مقدار فعلی باشد، ادامه حیات ممکن نیست. این سازواری و هماهنگی، نشانه‌ی ناظم حکیم است.

- ✓ امام علی (ع): «پس خداوند آفرینش را آغاز کرد... و اجزای مخالف را با هم سازوار ساخت.»
- ✓ امام صادق (ع): «نخستین عبرت و دلیل بر خالق، هیئت بخشیدن به این عالم و گردآوری اجزا و نظم‌آفرینی در آن است. اگر با اندیشه و خرد در کار عالم، عمیق و نیک تأمل کنی، هر آینه آن را چون خانه و سرایی می‌یابی که تمام نیازهای بندگان خدا در آن آماده و گرد آمده است. این‌ها همه دلیل این است که جهان هستی با اندازه‌گیری دقیق و حکیمانه و نظم و تناسب و هماهنگی آفریده شده است آفریننده آن یکی است و او همان شکل دهنده، نظم‌آفرین و هماهنگ‌کننده‌ی اجزای آن است.»
- ✓ قرآن: «اگر در آسمان و زمین، خدایانی جز الله وجود داشت، تباه می‌شدند.» (انبیا، ۲۲)

جمع‌بندی کلی: بخش ۲، فصل ۳

- نظم | گردآمدن اجزای متفاوت با هماهنگی برای هدفی معین
- سه عنصر نظم | طراحی، سازمان دهی، هدفمندی
- برهان هدفمندی | موجودات بی‌شعور به سوی هدف حرکت می‌کنند ← هدایت‌گری حکیم وجود دارد.
- برهان نظم جزئی | مثال ساعت و چشم ← وجود طراح هوشمند
- برهان هماهنگی | سازواری اجزای کل عالم ← ناظم واحد

بخش سوم: صفات خدا، فصل اول: امکان شناخت صفات خدا

سه دیدگاه در باب صفات الهی

۱. دیدگاه اهل تعطیل (تشبیه زدایی افراطی):

- * عقل انسان را از شناخت هرگونه صفتی برای خدا ناتوان می‌داند.
- * هرچه انسان درباره‌ی خدا توصیف کند، تحریف و تشبیه است.
- * فقط باید الفاظ را بدون فهم معنا خواند (تفویض معنا به خدا).

✓ مسلک این گروه را از آن رو که به معطل ماندن توانایی عقل حکم می‌کنند، «تعطیل» و پیروان آن را «معطله» می‌نامند.

نقد دیدگاه:

حین صحبت از اوصاف الهی، بدیهتاً از آن‌ها معنایی می‌فهمیم و اینکه بگوییم ما هیچ معنایی را درک نمی‌کنیم، خلاف بدهت است. اصل این دیدگاه، تنزه و تعالی خداوند است و اگر بتوان دیدگاهی در باب اوصاف الهی مطرح کرد که معناپذیر بوده و تنزه خداوند را خدشه‌دار نکند، این دیدگاه رد می‌شود.

امروزه این مسلک «لا ادری گری» نامیده می‌شود که پوزیتیویست‌ها و حس‌گرایانی مانند دیوید هیوم و امانوئل کانت را می‌توان از طرفداران این مسلک نامید. آنان معتقدند شناخت انسان به حوزه‌ی تجربی محدود است و عقل توان شناخت خارج از ایت حوزه را ندارد.

۲. دیدگاه اهل تشبیه (مشبیه):

- * صفات الهی و انسانی از نظر معنا کاملاً یکسان‌اند.
- * برای خدا اعضا و جوارح جسمانی (دست، پا، سر، گوشت و خون) قائل می‌شوند.
- * این افراد به آیات متشابه مثل «یدالله فوق ایدیهم» و «جاء ربک» تمسک می‌کنند.

نقد دیدگاه

الف) دلیل عقلی:

خدایی که دارای اعضا و جوارح مادی است، مرکب و نیازمند اعضاست و نیازمندی ویژگی مخلوق و به معنای وابسته بودن است. این با خالق بودن، بی‌نیازی و واجب‌الوجود بودن خدا سازگار نیست.

ب) دلیل نقلی:

✓ قرآن: شناخت کامل ذات و اوصاف الهی در قلمرو انسان نیست (انعام، ۱۰۳): «لا تدركه الابصار»؛ طور، ۳۶: «سبحان الله عما یصفون».)
✓ آیات متشابه (مثل «یدالله») باید در پرتو آیات محکم (مثل «لیس کمثله شیء») معنا شوند؛ در واقع «دست خدا» = نماد قدرت الهی (نه عضو مادی). دست در زبان عربی کنایه از قدرت و توانایی است.

هر صفت انسانی که به خدا نسبت داده شود، جنبه‌ی محدودیت و امکانی آن سلب می‌شود و فقط کمال باقی‌مانده به خدا نسبت داده می‌شود.

۳. دیدگاه اثبات بلا تشبیه (راه سوم):

- * عقل می‌تواند صفات خدا را بازشناسد و تحلیل کند، اما به کنه (عمق بی‌نهایت) آنها راه نمی‌یابد.
- * شناخت انسان از صفات خدا، شناختی محدود است، اما حقیقی و معنادار.
- * انسان فقط به اندازه‌ی توان خود از دریا برمی‌دارد، نه اینکه دریا را کاملاً بشناسد.

✓ علامه طباطبایی: «مثل انسان در شناخت خدا، مثل کسی است که دو دست خویش را به آب دریا نزدیک کند و بخواهد از آن تناول کند؛ او فقط می خواهد آب بنوشد و ابداً مقدار برای او مطرح نیست، الا این که بیشتر از اندازه‌ی دو دستش نمی تواند از دریا آب بردارد.»

ادله‌ی دیدگاه سوم (اثبات بلا تشبیه)

(الف) دعوت قرآن به تعقل و تدبر | قرآن انسان را به تفکر در آیات الهی دعوت می کند و خود صفات خدا را برمی شمارد (مثل حشر، ۲۲-۲۴). اگر صفات الهی قابل فهم نبودند، این دعوت لغو می بود.

(ب) دعوت به عبادت | قرآن: «من جن و انس را نیافریدم مگر برای عبادت» (ذاریات، ۵۶). عبادت بدون شناخت معبود ارزشی ندارد. پس شناخت صفات خدا تا حد ممکن، ضروری است.

(ج) سخن امام علی (ع) | «خردها را بر چگونگی و تحدید صفات خود آگاه نکرد؛ لیکن هرگز آنها را از مقدار لازم معرفت خود محجوب نساخت.» (نهج البلاغه) ← عقل به کنه صفات راه ندارد، اما از شناخت لازم بی نصیب نمانده است.

✓ راه صحیح در شناخت صفات خدا، نه تعطیل (انکار هرگونه شناخت) و نه تشبیه (یکسان انگاری با صفات مخلوق) است، بلکه اثبات صفات به گونه ای که از هرگونه تمثیل و تشبیه مبرا باشد (اثبات بلا تشبیه). انسان صفات خدا را به گونه ای محدود و متناسب با ظرفیت خود می شناسد، نه به کنه بی نهایت آنها.

جمع بندی کلی: بخش ۳، فصل ۱

- ❑ تعطیل | انکار قابلیت فهم صفات الهی توسط انسان
- ❑ تشبیه | یکسان دانستن صفات خدا و انسان (اهل مشبهه)
- ❑ اثبات بلا تشبیه | شناخت محدود صفات خدا بدون تشبیه به مخلوقات
- ❑ آیات محکم | آیاتی که معنا و مقصود آنها روشن و قطعی است (مانند لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)
- ❑ آیات متشابه | آیاتی که احتمال چند معنا در آنها وجود دارد (مانند يَدُ اللَّهِ)
- ❑ کنه صفات | حقیقت نهایی صفات خدا که برای انسان قابل درک نیست.
- ❑ تشبیه علامه طباطبایی | انسان مانند کسی است که با دو دست از دریای بی کران آب برمی دارد.

بخش سوم: صفات خدا، فصل دوم: راه های شناخت صفات خدا

راه های شناخت صفات الهی

برای شناخت صفات خداوند، چهار راه اصلی وجود دارد:

۱. تأمل عقلی در ذات و صفات

عقل توانایی اثبات موجود غنی بالذات را دارد. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد به نتایج وجوب خداوند اشاره می کند:

- ❑ صفات خدا عین ذات او هستند، نه زائد بر ذات. اگر صفات زائد بر ذات بودند، ذات در مرحله ی ذات خالی از آنها می بود.
- ❑ خداوند غنی بالذات است و به هیچ وجه به غیر وابسته نیست.
- ❑ خدا واجب الوجود است و باید وجود داشته باشد. او شریکی ندارد؛ چون اگر داشت، وجوب وجود نوعی وجه ترکیب این شرکا می بود، و ترکیب نشانه ای از ضعف است که با واجب الوجود بودن سازگار نیست.
- ❑ خدا مرکب نیست و اجزایی ندارد؛ زیرا اجزای یک موجود از خود آن واجب تر تلقی می شوند.
- ❑ خداوند در مکان و زمان نیست؛ اگر بود، حرکت بر او عارض می شد که نشانگر حدوث و با وجوب وجود متناقض است. خدا همچنین در هیچ جهتی قرار ندارد.
- ❑ خدا در چیزی حلول نمی کند؛ چون برای حلول کردن، مکان دار بودن و تجسم فیزیکی ضروری است.

- ❑ خداوند با ممکن الوجود متحد نمی‌گردد چون روا نیست غنی بالذات با فقیر و وابسته متحد شود.
- ❑ امکان ندارد هیچ صفت تازه‌ای برای خداوند پیدا شود؛ اگر صفتی از کمالات بوده، خداوند آن را همواره داشته و اگر نقصی هم بوده خداوند هیچ‌گاه آن را نداشته است.
- ❑ خداوند مالک است و ملک او بر سه چیز استوار است:
 ۱. از دیگران بی‌نیاز است.
 ۲. دیگران به او نیازمندند.
 ۳. در همه چیز تصرف می‌کند و کسی او را مواخذه نمی‌کند.
- ❑ صفات خدا عین ذات‌اند؛ خدا محتاج غیر نیست؛ خدا را با چشم سر نمی‌توان دید.
- ❑ خدا حکیم است؛ یعنی کسی که حقایق را نیک بشناسد و هر کار را بر وجه اکمل و مطابق مصالح کلی انجام دهد.
- ❑ خداوند قیوم است؛ یعنی به خود قائم و بی‌نیاز از غیر است، و همه به او نیازمندند.

۲. سیر در آفاق و انفس

- مطالعه‌ی نظم جهان، حیوانات، گیاهان و خود انسان.
- بر اساس سنخیت علت و معلول از نظم و هماهنگی عالم به علم، حکمت و قدرت ناظم پی‌برده می‌شود. از انسجام و وحدت جهان به توحید خالق پی‌برده می‌شود.
- در اینجا برخی مقدمات از مشاهده گرفته می‌شوند؛ در حالی که در روش عقلی، تنها مبنای ما عقل بود.

۳. قرآن و روایات

- پس از اثبات وجود خدا و نبوت پیامبر از راه عقل، به قرآن و روایات مراجعه می‌شود. بسیاری از صفات الهی (مانند رحمان، رحیم، عزیز، حکیم) از طریق وحی شناخته می‌شوند.

۴. کشف و شهود قلبی

- از طریق تکامل روحی و تهذیب نفس، انسان به مشاهده‌ی قلبی صفات جمال و جلال خدا می‌رسد. این راه مخصوص معدودی از اولیاء و سالکان است و برای عموم میسر نیست.

توقیفی بودن اسما و صفات الهی

تعریف توقیفی:

- مسلمانان در مقام وصف خدا، فقط باید از اسما و صفاتی استفاده کنند که در قرآن و روایات معتبر آمده است و نباید برای خدا صفتی بسازیم که خودش به ما اجازه‌ی استفاده از آن را نداده باشد.

✓ مبنای این نظر، وصف خدا، منوط به اذن خداست.

✓ روایت از امام رضا (ع) در مناجات: «خدایا! تو را فقط به آنچه خود وصف کرده‌ای می‌خوانم و به مخلوقات تشبیه نمی‌کنم.»

- این به معنای نفی شناخت عقلی صفات نیست، بلکه به معنای خودداری از وضع الفاظ و صفات جدید برای خداست که در منابع دینی نیامده باشد.

- البته خداوند از هر زیبایی و کمالی به مقدار نامتناهی در خود دارد، اما ادب حکم می‌کند که از او تنها به نام‌هایی که در آیات و روایات آمده یاد شود. در انتخاب الفاظ برای توصیف خدا، باید از اسما و صفاتی که در قرآن و سنت آمده پیروی کند (توقیفی بودن) و از تشبیه و توصیف‌های خودساخته بپرهیزد.

جمع بندی کلی: بخش ۳، فصل ۲

- ❑ تحلیل عقلی | استنتاج صفات از مفهوم واجب الوجود (غنی بالذات، عینیت صفات با ذات، قیومیت، حکمت)
- ❑ قرآن و روایات | مراجعه به کتاب و سنت پس از اثبات وجود خدا و نبوت
- ❑ کشف و شهود | درک مستقیم قلبی برای سالکان واصل
- ❑ غنی بالذات | واجب الوجودی که به هیچ چیز وابسته نیست.
- ❑ عیان صفات با ذات | صفات خدا عین ذات اوست، نه زائد بر آن.
- ❑ حکیم (دو معنا) | ۱. شناخت دقیق حقایق ۲. انجام کارها بر وجه اکمل
- ❑ قیوم | قائم به خود و بی نیاز از غیر؛ دیگران به او نیازمندند.
- ❑ سیر در آفاق | مطالعه جهان خارج (آسمانها، زمین، حیوانات)
- ❑ سیر در انفس | مطالعه وجود خود انسان
- ❑ توقیفی بودن صفات | وصف خدا تنها با همان صفاتی که در قرآن و روایات آمده است.
- ❑ کشف و شهود | درک مستقیم قلبی از صفات الهی (مختص عارفان)

بخش سوم: صفات خدا، فصل سوم: انواع صفات خدا

صفات سلبی و ثبوتی

۱. **صفات سلبی:** صفاتی که نقص و کاستی را از خدا نفی می کنند. این صفات شامل: جسم نبودن، جوهر نبودن، عرض نبودن، مرئی نبودن، در مکان نبودن، حال در چیزی نبودن و حد نداشتن است. چون انسان با محدودیت و نقص بیشتر آشناست، این صفات برایش ملموس تر هستند.

۲. **صفات ثبوتی (جمالیه):** آنچه برای خدا اثبات می شود، و کمالی از وجود خداوند را بیان می کنند. این صفات (از دیدگاه متکلمان) عبارتند از: عالم، قادر، حی، سمیع، بصیر، مرید، متکلم و غنی. این استدلال از آیه ۱۷ سوره ی الحاقه منشا می گیرد: «و فرشتگان در اطراف اند و عرش پروردگار را آن روز، هشت (فرشته) بر سر خود برمی دارند.»

اما پیش تر گفته شد که صفات خداوند را نمی توان به شمار محدود کرد و این موارد تنها نمونه هایی هستند.

صفات ذاتی و فعلی

صفات ثبوتی خود به دو نوع ذاتی و فعلی تقسیم می شوند.

۱. **صفات ذاتی:** از ذات پروردگار نشات می گیرند و در انتزاع آنان نیازی به موجود دیگری نیست؛ مثل علم و قدرت.

۲. **صفات فعلی:** صفاتی که از ارتباط ذات الهی با مخلوق منتزع می شوند؛ مثل خالقیت و رازقیت

ثبوتی: کمالات وجودی؛ سلبی: نفی نقص	ثبوتی در برابر سلبی
ذاتی: بی نیاز به تصور مخلوقات؛ فعلی: منتزع از ارتباط با مخلوقات	ذاتی در برابر فعلی

صفات ثبوتی خداوند

۱. علم الهی

صفت ذاتی و ثبوتی خداوند؛ آگاهی به ذات خود و همه موجودات.

✓ شاهد قرآنی: «و خدا به هرچیز داناست.» (بقره، ۲۸۲)

مراتب سه گانه ی علم خدا:

۱. علم به ذات

خدا به ذات خود آگاه است (به طریق اولی، چون انسان به ذات خود آگاه است)؛ زیرا خدا مجرد از ماده است؛ هر موجود مجردی به ذات خود علم حضوری دارد.

۲. علم به موجودات پیش از آفرینش

خدا به همه مخلوقات قبل از خلقت آنها علم داشته است؛ زیرا علم به علت مستلزم علم به معلول است و نظم و تدبیر عالم نشان می دهد که خدا از پیش به قوانین و جزئیات آنها علم داشته است.

✓ قرآن: «آیا کسی که آفریده ست نمی داند؟ یا اینکه او خود باریک بین آگاه است.» (ملک، ۱۴)

✓ امام باقر (ع): «خدا بود و چیزی غیر از او وجود نداشت و او همواره به تمام موجودات عالم است. پس علم خداوند قبل از خلقت موجودات مانند علم او به موودات بعد از خلقت آنهاست.»

۳. علم به موجودات پس از آفرینش

خدا به همه موجودات پس از خلقت نیز عالم است.

ادله ی علم الهی:

۱. خدا از ماده و جسمانیت مبرا است؛ زیرا مادی بودن مستلزم ترکیب و احتیاج به اجزاست و این با واجب الوجود بودن سازگار نیست.

۲. هر موجود مجرد از ماده، به ذات خود عالم است، زیرا ذات او نزد خودش حاضر است.

دیگر ادله ی دینی:

✓ قرآن: «کلیدهای غیب نزد اوست. جز او آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریا است می داند، و هیچ برگی نمی افتد مگر آن را می داند، و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن است.» (انعام، ۵۹)

✓ امام علی (ع): «چیزی از خدا پنهان نیست؛ نه قطرات آب، نه ستارگان، نه ذرات خاک، نه حرکات مورچگان، نه ریزش برگها و نه حرکات چشمها.»

✓ سمیع (شنوا) و بصیر (بینا) بودن خدا به علم او برمی گردد؛ یعنی علم به مسموعات و مبصرات.

تأثیر باور به علم الهی در زندگی:

* اجتناب از گناه (احساس حضور در محضر خدا).

* افزایش انگیزه برای کارهای نیک.

* عدم احساس تنهایی و سرگشتگی.

* استقامت بیشتر در مشکلات.

از آنجا که خداوند به همه چیز عالم است، او را سمیع و بصیر می خوانیم. در واقع این صفات به همان علم الهی بازمی گردند.

البته این سمیع و بصیر بودن نیازی به گوش و چشم ندارد، و خدا موجودی غیرمادی است.

۲. قدرت الهی

تعریف قدرت (از نظر متکلمان):

قدرت یعنی مبدئیت فاعل مختار برای کاری که ممکن است از او سر بزنند.

یا در تعریفی دیگر، اگر قادر بخواهد، فعل را انجام دهد و اگر نخواهد، انجام ندهد.

تفاوت قادر با فاعل مُوجب (مجبور):

فاعل مُوجب مثل آتش است که امر سوزاندن آن از روی اختیار نیست؛ اما قادر، کار را با اراده و اختیار انجام می‌دهد.
ادله‌ی اثبات قدرت الهی:

۱. اعطاکننده‌ی کمال، فاقد کمال نیست | انسان و مخلوقات دیگر دارای قدرت هستند؛ پس خداوند که قدرت را به آنها داده است، خود باید دارای قدرت باشد. (امام علی (ع): «[خدا] نیروی هر ناتوانی است.»)
۲. دلالت نظم و خلقت | آفرینش منظم و پیچیده، بدون قدرت الهی قابل تبیین نیست.

✓ امام علی (ع): «خدا با قدرت خود مخلوقات را آفرید. آیات و مخلوقات او شاهد و نشانه‌ی قدرت اویند.»

قرآن و روایات نیز مکرراً خدا را «قادر» و «عزیز» واجد قدرت مطلق معرفی کرده‌اند.
دامنه‌ی قدرت خدا:

از آنچه گفته شد، برمی‌آید که قدرت خدا نامحدود است؛ البته قدرت خدا به امور ممکن تعلق می‌گیرد (نه امور محال ذاتی). محال ذاتی (مثل جمع نقیضین یا قرار دادن دنیا در تخم مرغ بدون تغییر اندازه) قابلیت ایجاد ندارند؛ این نقص به قابلیت قابل برمی‌گردد، نه به فاعلیت فاعل.

✓ روایت امام علی (ع) به سؤال‌کننده: «خداوند به عجز متصف نمی‌شود؛ بلکه آنچه تو گفتی، موجود نمی‌شود.»

۳. حیات الهی

حقیقت حیات (به‌ویژه حیات الهی) برای انسان کاملاً روشن نیست، اما مفهوم آن روشن است.
تعریف دقیق حیات الهی دشوار است؛ چون حیات او با حیات مخلوقات تفاوت اساسی دارد (نه نیازمند ماده، زمان یا تغذیه). خداوند «حی» است؛ یعنی دارای حیات ابدی، کامل و بی‌نهایت که هیچ‌گونه نقص یا زوالی در آن راه ندارد.

✓ حیات از صفات ذاتی و نفسی خداست؛ برای انتزاع آن نیازی به لحاظ نسبت به غیر نیست.

حیات در مخلوقات:

گیاهان: نمو، رشد، تغذیه، ادراک امور جزئی (حیات نباتی).

حیوانات و انسان‌ها: رشد، تغذیه، حرکت، تولید مثل، ادراک امور جزئی (و در انسان ادراک امور کلی).

✓ ویژگی مشترک همه‌ی موجودات زنده: ادراک و فعالیت (با درجات تشکیکی).

این نشانه‌ها از لوازم حیات طبیعی‌اند، نه حیات مطلق؛ موجودات مجرد را نباید به این لوازم وصف کرد. اما اگر این دو مفهوم را از نقایص پاک کنیم، به مفهوم حقیقی حیات الهی می‌رسیم.

اثبات حیات الهی:

۱. علم و قدرت: خداوند علم و قدرت دارد؛ این دو، همان فعالیت (قدرت انجام) و عالم بودن (ادراک) هستند. پس خدا حی است.
۲. قاعده‌ی فلسفی (عرضی به ذاتی ختم می‌شود): حیات در موجودات عالم، امری عارضی (غیرذاتی) است. هر امر عارضی باید به امری ذاتی ختم شود. پس باید به موجودی برسیم که حیاتش ذاتی است (خدا).

✓ «و توکل بر آن زنده‌ای که نمی‌میرد.» (فرقان، ۵۸) ← حیات خداوند ابدی و بدون مرگ است.

✓ شاهد قرآنی: «فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!» آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود.» (یس، ۸۲)

تعاریف مختلفی از اراده توسط افراد ارائه شده است:

- گروهی اراده را اعتقاد به سودمندی به فعل می‌دانند. ← گاهی اعتقاد هست اما انگیزه نیست.
- گروهی اراده را شوق نفسانی به دنبال اعتقاد به سودمندی معنا می‌کنند. ← اراده لزوماً با شوق همراه نیست.
- گروهی اما اراده را کیفیتی نفسانی می‌دانند که بین علم یقینی و فعل قرار دارد.

تعریف اراده‌ی الهی (با سلب نقص از اراده‌ی انسانی):

خدا افعال خود را بدون اجبار و اکراه انجام می‌دهد (اختیار)؛ زیرا موجودی برتر از آن وجود ندارد تا به او عملی را وادارد. در واقع، اراده‌ی الهی به معنای علم خدا به نظام اصلح است.

اراده‌ی الهی، از صفات ذات (علم و قدرت) قابل انتزاع است و به فعل خدا تعلق می‌گیرد.

مطابق فرموده‌ی امام صادق (ع)، اراده‌ی الهی در مقام ذات به معنای ابتهاج و رضایت خدا به ذات خویش است و در مقام رضایت الهی به فعل خود است. در واقع، اراده الهی به معنای اعمال قدرت و حاکمیت است.

اراده الهی دو وجه کلی دارد:

۱. اراده تکوینی: از رابطه‌ی خاص خدا با مخلوقات نشأت می‌گیرد و بالضروره تحقق می‌یابد.
۲. اراده تشریعی: از رابطه‌ی خداوند با افعال اختیاری انسان منتزع می‌شود که امکان تخلف اراده از مراد در آن وجود دارد.

۶. حکمت الهی

خداوند حکیم است و همه‌ی افعال او حکیمانه است.

حکمت دو معنا دارد:

الف) اتقان و استواری افعال: یعنی افعال فاعل در نهایت اتقان و کمال باشد و هیچ نقص و کاستی به فعل او راه نیابد. این معنا از صفات فعل خداست، نه صفات ذات.

دلایل:

۱. مطالعه‌ی نظم و اسرار خلقت: نظام خلقت به بهترین صورت ممکن تحقق یافته است. مثال: چشم انسان در جای گود و با حصارهای استخوانی، ابرو، پلک و مژگان برای حفظ و جلوگیری از ورود غبار. امام علی (ع) زندگی اسرارآمیز خفاش را دلیل بر حکمت خدا دانسته است.

۲. تناسب اثر با مؤثر: خدا که کمال مطلق و پیراسته از هر عیب است، باید آثارش به بهترین شکل ممکن باشد. (نظام احسن)

۳. نبودن علتی بر ناستواری: علل نقص (جهل، عجز، عدم خیرخواهی) در خدا نیست.

در نتیجه، نظام هستی، نظام احسن (بهترین نظام ممکن) است.

✓ قرآن: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده، ۷)

ب) قبیح و بیهوده نبودن فعل: یعنی خدا کار قبیح، زشت، لغو، عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد. (صفتی سلبی)
دلیل: کار قبیح و بیهوده ناشی از جهل، ناتوانی یا نیازمندی فاعل است و خدا از همه‌ی این نقص‌ها پیراسته است.
در نتیجه، همه‌ی افعال خدا حکیمانه و غایتمند است.
عدل از لوازم این معناست، چون ظلم، عملی زشت است، و خدا هیچ ظلمی نمی‌کند.

✓ قرآن: «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (فصلت، ۴۶)

کاربرد در کلام:

حکمت خدا اقتضا می‌کند که رسولانی برای هدایت انسان بفرستد؛ زیرا انسان به تنهایی نمی‌تواند به هدف تکامل معنوی برسد.

✓ قرآن: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء، ۱۶۵)

همچنین حکمت خدا اقتضا می‌کند که مرگ پایان زندگی نباشد؛ زیرا انسان ظرفیت جاودانه زیستن را دارد.

✓ - قرآن: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون، ۱۱۵)

تفاوت غایتمندی فعل انسان با خدا: انسان برای رفع نیاز خود عمل می‌کند، اما خداوند نیازی ندارد و غایت افعال او، رساندن موجودات به کمالشان است.

۷. عدل الهی

خداوند عادل است و هرگز ظلم نمی‌کند.

سه قسم عدل الهی

۱. عدل تکوینی: در نظام خلقت، به هر موجودی به اندازه‌ی شایستگی و ظرفیتش وجود و کمال داده شده است؛ همه‌ی اجزای جهان بر اساس قوانین ثابت و هماهنگ است. روایت: «جهان بر عدالت استوار شده است.»

۲. عدل تشریعی: تکالیف الهی بر اساس عدل است. الف) همه‌ی احکام لازم برای سعادت فروفرستاده شده. ب) هیچ‌کس بیش از توانش مکلف نشده است.

✓ آیه: «ما هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم.» (مؤمنون، ۶۲)

۳. عدل جزایی: در روز قیامت، میان نیکوکار و بدکار به یکسان داوری نمی‌شود؛ پاداش و کیفر متناسب با عمل است؛ کسانی که تکلیف به آنها نرسیده، مجازات نمی‌شوند.

✓ آیه: «ما ترازوهای عدل را می‌نهمیم... پس به هیچ‌کس ستم نمی‌شود.» (انبیاء، ۴۷)

اگر ثواب و عقاب اخروی را تجسم اعمال دنیوی بدانیم، عدل جزایی در زمره‌ی عدل تکوینی قرار می‌گیرد.

جمع بندی کلی: بخش ۳، فصل ۳

- ❑ صفات ثبوتی | کمالات وجودی خدا (علم، قدرت، حیات)
- ❑ صفات سلبی | نفی نقص ها از خدا (نفی جهل، نفی عجز)
- ❑ علم | خدا به ذات خود و به همه موجودات (پیش و پس از آفرینش) عالم است.
- ❑ قدرت | فاعل مختار که هر کاری را که ممکن باشد، می تواند انجام دهد.
- ❑ حیات | حیات ذاتی و ابدی که مرگ به آن راه ندارد.
- ❑ اراده | انجام افعال از روی اختیار، بدون اجبار و اکراه.
- ❑ حکمت | (۱) اتقان و استواری افعال (نظام احسن) (۲) نفی هرگونه فعل قبیح و بیهوده.
- ❑ نظام احسن | بهترین نظام ممکن؛ نتیجه ی حکمت به معنای اول
- ❑ عدل تکوینی | افاضه ی وجود و کمال به هر موجود به اندازه ی شایستگی او
- ❑ عدل | (۱) تکوینی (۲) تشریعی (۳) جزایی

بخش چهارم: مسئله شر

تعریف و اقسام شر

مسئله‌ی شر، یکی از صفات سه‌گانه‌ی خدا (علم، قدرت مطلق و خیرخواهی) را به چالش می‌کشد؛ زیرا خدای ادیان، عالم و قادر مطلق خیرخواهی است.

مفهوم خیر و شر:

خیر و شر از مفاهیم بدیهی و روشن هستند که نیازی به تعریف ندارند.

- خیر: وجود، کمال، سودمندی، لذت و آنچه با اهداف و کمالات انسان سازگار است.

- شر: فقدان یا نقص در وجود و آنچه با اهداف و کمالات انسان ناسازگار است.

اقسام شر (بر اساس منشأ):

نوع شر	توضیح	مثال
شر طبیعی	رویدادهایی که بدون دخالت اختیار انسان رخ می‌دهند و موجب رنج می‌شوند.	زلزله، سیل، طوفان، بیماری‌های مادرزادی، مرگ.
شر اخلاقی	اعمال ناشی از اختیار و اراده‌ی انسان که به دیگران آسیب می‌رساند.	ظلم، دزدی، قتل، فساد، جنگ.

اگر تفکر انسان به گونه‌ای باشد که امور شرورانه را عامل رنجش خود نداند، بلکه آنان را عوامل تکامل خویش ببیند، شر معنا نمی‌یابد. بنابراین در بحث شرور، انسان خود را محور قرار می‌دهد.

راه حل‌های مسئله شرور

۱. شر، لازمه‌ی جهان مادی است

خداوند ذاتاً خیر محض است و هرچه از او صادر شود خیر است.

خداوند عوالم مختلفی آفریده است:

✳️ عالم ملائکه: خیر محض، بدون تضاد و تزاحم. تنها شر قابل تصور، محدودیت این‌هاست.

عالم ماده: علاوه بر محدودیت وجودی، دارای تضاد و تزاحم است؛ وجود آتش در مجموع خیر است، اما گاهی زیان می‌رساند.

شرور، لازمه‌ی جهان مادی هستند و بدون آنها جهان مادی قابل تصور نیست.

✓ فارابی: «آفات و شروری که عارض اشیای طبیعی می‌شود، شرور عالم ماده و طبیعی است. عالم ماده، نمی‌تواند خیر محض را بپذیرد.»

اگر کسی اشکال کند که چرا خدا عالم ماده را با این قوانین خاص خلق کرده است، علت در متعلق قدرت است که امکان تحقق آن وجود ندارد و مشکل عجز خالق نیست. اخیراً این اشکال توسط منتقدان غربی پیش کشیده شده است.

البته به کارگیری اصطلاحات وسیله و هدف برای خدای قادر مطلق نادرست است؛ زیرا قادر مطلق می‌تواند بدون استفاده از وسیله، غایت را ایجاد کند.

✓ ابن سینا در کتاب الاهیات شفا می گوید: «اگر بگویند چرا خدا مانع شر در عالم نشد تا جهانی که خیر محض است متحقق نشود، می گوئیم اگر عالم مادی که تلازم اجتناب ناپذیر با شر دارد، جور دیگر خلق می شد، دیگر مادی نبود و عالمی بود که خیر محض است؛ در حالی که خداوند پیش تر این عالم را آفریده است.»

✓ ملاصدرا نیز در کتاب اسفار به این اشکال می پردازد: «اگر جز این باشد، دیگر جهان ما عالم مادی نخواهد بود و چون خداوند حکیم، عالم، قادر و خیرخواه مطلق است، اگر امکان خلق چنین جهانی مادی بود، آن را خلق می کرد.»

اما در سوال اینکه آیا بهتر نبود خداوند از خلقت عالم ماده صرف نظر می کرد: ترک خیر کثیر به دلیل شر قلیل، خود شرّ کثیر است. اگر آتش خلق نشود، خیرات بیشماری که از آن حاصل می آیند، از بین می روند.

اشکال «کم تر بودن خیرات نسبت به شرور»:

- خلاف وجدان آدمی است؛ انسان خیرات آتش را بر بدی هایش ترجیح می دهد.
- انسان خود را ملاک قرار می دهد؛ اگر این معیار را کنار بگذارد، چیزی در عالم شر نیست.
- انسان با عقل خود می تواند بر بسیاری از شرور فائق آید (ساختمان های مستحکم، سیل بند).
- بسیاری از شرور را مرگ می پنداریم، در حالی که مرگ ورود به دنیای دیگر است.
- ملاک سنجش خیرات و شرور، کیفیت است نه کمیت (طلا در برابر سنگ ریزه).
- روایت: «لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْفَلَكَ» (اگر تو نبودی، جهان را خلق نمی کردم).

۲. شر ناشی از آزادی انسان است

- خداوند به انسان نعمت آزادی و اختیار ارزانی داشته است.
- انسان می تواند راه تکامل را طی کند یا نافرمانی کند.
- برخی آدمیان با اختیار خود، اعمال شُروانه انجام می دهند که باعث رنج دیگران می شود.
- خداوند می توانست انسان را بدون اختیار بیافریند، اما در این صورت اعمال او ارزشی نداشت.
- آفرینش انسان مختار، با وجود خطر شرور، بهتر از آفرینش انسان مجبور است.
- پاسخ به نقد هاسپرز (که این پاسخ فقط شر اخلاقی را توجیه می کند، نه طبیعی را):
- بسیاری از شرور طبیعی ناشی از عملکرد نادرست و گناه انسانی اند.

✓ قرآن: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم، ۴۱) - فساد در خشکی و دریا به سبب کارهایی است که مردم انجام داده اند.

✓ اگر مردم ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، برکات از آسمان و زمین گشوده می شود (اعراف، ۹۶).

رنج و دردی که از دیگران می رسد چه؟

۱. بسیاری از این رنج ها شر نیستند و باعث رشد و تکامل اخلاقی افراد ستم دیده می شوند.
۲. بسیاری از این دردها نتیجه ی عملکرد خود مردمند. اگر آنان با هم علیه ظالم متحد شوند، دیگر ظلمی نخواهد بود.

✓ «در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد مگر آنان خود حال خویش را تغییر دهند.»

آفرینش انسان آزاد و مختار بهتر است، گرچه گاهی از آزادی سوءاستفاده شود.

۳. شر ناشی از جزئی نگری انسان است

- بسیاری از امور را شر می دانیم، در حالی که این قضاوت های سطحی و تنگ نظرانه است.
- اگر از آگاهی جامع تری برخوردار بودیم، هیچ گاه به شر بودن برخی امور حکم نمی کردیم.
- خداوند از روی علم و حکمت نامتناهی، بهترین جهان ممکن را آفریده است ولی ما درست داوری نمی کنیم.
- تمثیل: کسی که فقط چاه فاضلاب ساختمان را می بیند، آن را شر می پندارد، اما وجود آن برای ساختمان لازم است.

✓ قرآن: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (بقره، ۲۱۶) - چه بسا چیزی را خوش ندارید، در حالی که برای شما خوب است.

✓ ملاصدرا در اسفار: «درباره ی آنچه عموم مردم در این عالم شرش می پندارند؛ ولی اراده ازلی خداوند آن را برای کائنات خیر می داند.»

البته این به معنای این نیست که خیر خدا و انسان ها کاملاً فرق دارد؛ آدمیان حسن و قبح امور را تشخیص می دهند، ولی صرف اذعان به این احکام سبب شناخت بدی و خوبی همه ی امور نمی گردد.

۴. شر ناشی از جهل انسان است

- برهان وجوب یا امکان و برهان صدیقین، اثبات خدا را ممکن می سازد.
- براهین دیگری ثابت می کنند که خدا واجب الوجود بالذات است، یعنی همه ی کمالات را به صورت وجوب داراست.
- نتیجه ی این براهین این است که خدا عالم، قادر مطلق و کاملاً خیر است.
- تشبیه کتاب عالم به کتاب ریاضی:

- یک دانشمند بزرگ ریاضی که کسی از او آگاه تر نیست، کتابی بدون خطا می نویسد.
- اگر بخشی از آن را مبهم ببینیم، دو فرضیه داریم: (۱) خطای نویسنده (۲) ضعف علمی ما.
- فرضیه اول با علم و آگاهی نویسنده ناسازگار است؛ پس فرضیه دوم صحیح است.
- در مورد جهان نیز: چون خالق، عالم، قادر و خیرخواه مطلق است، شرور ناشی از ضعف علمی ماست.

✓ امام علی (ع): «... پس اگر چیزی از امور بر تو مشکل شد، آن را بر نادانی خودت حمل کن؛ زیرا تو در نخستین بار آفرینش نادان بودی و سپس دانا شدی، و چه بسا بسیار است چیزها که به آن ها نادان و اندیشه ات سرگردان است و بینایی ات در آن حیران است و سپس بینا می گردی.»

راز و فواید شرور جهان

۱. شرور؛ لازمه ی ذاتی عالم ماده

- تزاخم و تضاد یا باید همراه عالم باشد یا چنین عالمی وجود نداشته باشد.
- حکمت و لطف خدا نیز ایجاب می کند که عالم مادی خلق شود، چون خیر بیشتری از شر دارد و ترک خیر کثیر به سبب شر قلیل، خلاف حکمت الهی است.

۲. شر، علت شکوفایی استعدادها

- بسیاری از توانایی ها و استعداد های انسان در سایه ی مواجهه با سختی ها شکوفا می شوند.
- اختراعات و ابتکارات، در برخورد با مشکلات حاصل می شوند.

✓ قرآن: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح، ۵-۶) - به درستی که با سختی، آسانی است.
✓ امام علی (ع): «شاخه درختی که در بیابان می‌روید، سخت‌تر است.»

- سختی باعث استقامت و پایداری می‌شود.

- زیبایی‌ها، جلوه خود را از زشتی‌ها برمی‌گیرند؛ اگر زشتی نبود، زیبایی مفهوم نداشت.

۳. شر، عاملی برای بیداری از غفلت

- سختی‌ها و مشکلات، انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کنند.

- تمثیل راننده‌ی غافل که جریمه می‌شود تا از پیامدهای ناگوار دور بماند. اگر او غافل بماند، سبب نابودی خود و دیگران می‌گردد.

✓ قرآن: «وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده، ۲۱) - عذاب نزدیک‌تر (دنیا) را به آنان می‌چشانیم تا شاید بازگردند.

۴. شر، هدیه‌ای به بندگان خاص

- گاهی خداوند بندگان محبوب خود را گرفتار سختی می‌کند تا مقامشان را بالا ببرد.

✓ امام صادق (ع): «چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را در دریای سختی‌ها غوطه‌ور می‌سازد.»
✓ همچنین: «پیامبران بیش‌تر از دیگر مردم به بلا دچار می‌شوند و سپس کسانی که بدیشان شبیه‌ترند؛ هرچه شبیه‌تر، بلا هم بیش‌تر.»

۵. شر، آزمون الهی

- خداوند بندگان را با مصیبت و سختی می‌آزماید تا مؤمنان راستین شناخته شوند.

- مانند طلای ناخالص که با حرارت، ناب می‌شود و ارزشمندتر می‌گردد.

✓ قرآن: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُلْزِقُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت، ۲) - آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم، رها می‌شوند و آزمون نمی‌شوند؟

جمع‌بندی کلی: بخش ۴

- ❑ شر طبیعی | ناشی از قوانین حاکم بر طبیعت (زلزله، طوفان)
- ❑ شر اخلاقی | ناشی از افعال اختیاری انسان (ظلم، قتل)
- ❑ نظام احسن | بهترین نظام ممکن؛ شرور جزئی در آن وجود دارد، اما خیرات کثیر بر آن غالب است.
- ❑ اختیار انسان | منشأ شرور اخلاقی؛ بدون آن، تکامل انسان ممکن نیست.
- ❑ جزئی‌نگری | علت شرپنداری ما؛ با نگاه جامع، بسیاری از امور خیر هستند.
- ❑ شکوفایی استعدادها | یکی از فواید شرور (سختی‌ها باعث رشد می‌شوند).
- ❑ آزمون الهی | شرور برای شناخت مؤمنان راستین از مدعیان است.
- ❑ هدیه به بندگان خاص | بلا برای دوستان خدا، لطفی پنهان است.

بخش پنجم: توحید و شرک

توحید ذاتی

خدا یکتا و بی‌همتاست؛ ذات او بسیط است و تعدد و جزء‌پذیری در او راه ندارد.

توحید ذاتی در دین

✓ «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران، ۱۸)
خدا گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش [نیز] گواهی می‌دهند، در حالی که [خداوند در تمام عالم] به عدالت قیام دارد؛ معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم است.
✓ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (توحید، ۱-۴)
بگو: خدا، یکتا و یگانه است؛ خدای صمد؛ نه کسی را زاده، نه زائیده از کسی؛ و برای او هیچ‌گاه شبیه و مانندی نبوده است.
✓ امیرالمؤمنین علی (ع): «هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شَبَهٌ» او یکی است، و برایش در میان موجودات، مانندی نیست.
✓ «وَأَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَدِي الْمَعْنَى لَا يَتَقَسَّمُ فِي وُجُودٍ وَلَا وَهْمٍ وَلَا عَقْلٍ» او احدی‌المعنی است؛ برای او نه در خارج، نه در وهم و نه در عقل، جزء متصور نیست.

دلیل عقلی بر توحید ذاتی

۱. خدا نامحدود و نامتناهی است

- موجود محدود | با عدم آمیخته است؛ در زمان و مکان، ابتدا و انتها دارد؛ قبل و بعد از آن زمان و مکان خاص، وجود ندارد.
- موجود محدود، خدا نیست | زیرا حادث است و هر حادثی، معلول و ناقص است.
- خدا نامحدود است | پس خدا محدود نیست؛ بلکه نامحدود و نامتناهی است.

۲. موجود نامحدود، تعدد نمی‌پذیرد

- شرط دوگانگی: اگر دو موجود داشته باشیم، هر یک باید از جهتی با دیگری متفاوت باشد و این تفاوت، مستلزم نهایت‌پذیری و محدودیت است.
- موجود نامحدود و نامتناهی، تعدد‌پذیر نیست؛ زیرا اگر تعدد بپذیرد، نامتناهی نخواهد بود.
- مثلاً اگر جسمی در همه ابعادش، به طور بی‌نهایت بزرگ گردد، دیگر نمی‌توان جسم دیگری که آن نیز در همه ابعادش بی‌نهایت است، فرض نمود؛ زیرا جسم نخست، همه فضا و مکان را پر کرده و برای جسم دیگر مکانی باقی نمانده است.

ذات خدا بسیط است و جزء ندارد

۱. همه اجزا و خدا واجب‌الوجود باشند | بازگشت به تعدد خدا و واجب‌الوجود دارد که باطل است.
۲. همه اجزا به یکدیگر نیازمند باشند | با فرض خدا و واجب‌الوجود بودن آنها ناسازگار است.
۳. یکی از اجزا، بی‌نیاز از دیگران باشد | خدا همان موجود بی‌نیاز است و ترکیب مفروض، واقعیت ندارد. آن جزء ممکن، معلول خواهد بود و یا معلول واجب‌الوجود دیگر است که تعدد واجب‌الوجود را در پی دارد.

✓ فرض ترکیب ذات خدا از اجزاء بالفعل، به هیچ وجه فرض صحیحی نیست.

توضیح	اصل
هر موجود محدود، با عدم آمیخته است؛ یعنی از نظر زمان، مکان یا کمالات، حد و مرز دارد و پیش و پس آن نوعی نیستی وجود دارد. خداوند از هر جهت نامحدود، نامتناهی و فاقد هرگونه حد و نقص است.	۱. خدا نامحدود است
اگر دو موجود نامحدود فرض شوند، برای تمایز آن‌ها باید یکی از جهتی چیزی داشته باشد که دیگری نداشته باشد؛ در این صورت هر دو از همان جهت محدود خواهند بود. اگر هیچ تفاوتی نداشته باشند، در حقیقت یک موجودند. بنابراین، تعدد با نامحدود بودن سازگار نیست.	۲. نامحدود تعدد نمی‌پذیرد
اگر ذات خدا مرکب از اجزا باشد، سه فرض وجود دارد: ۱. (همه اجزا واجب‌الوجود باشند که مستلزم تعدد واجب‌الوجود است. ۲. (برخی اجزا ممکن‌الوجود باشند که در این صورت خدا به آن‌ها نیازمند خواهد بود. ۳. (برخی اجزا واجب و برخی ممکن باشند که باز هم ترکیب حقیقی محقق نمی‌شود و تنها جزء واجب، خدا خواهد بود. پس همه این فروض باطل اند و نتیجه می‌شود که خداوند بسیط و فاقد هرگونه جزء و ترکیب است.	۳. خدا بسیط است (جزء ندارد)

تثلیث

اعتقاد به سه خدا: خدای پدر، خدای پسر (مسیح) و خدای روح القدس

ابطال تثلیث از دو جهت

۱. وجود مستقل | اگر هر یک از این سه، دارای وجود و شخصیت مجزا و جداگانه باشند، با یگانگی خدا مخالف است.
۲. شخصیت واحد | اگر سه خدا دارای یک شخصیت بوده و هر یک جزئی از آن را تشکیل دهند، مستلزم ترکیب است و با بساطت خدا مخالف است.

آیات قرآن درباره‌ی تثلیث

- ✓ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۚ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۖ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ» (مائده، ۷۲)
- ✓ آنها که گفتند: خداوند همان مسیح فرزند مریم است، به یقین کافر شدند، (با این که خود مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید...)
- ✓ «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ۚ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ ۖ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ۚ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ» (نساء، ۱۷۱)
- ✓ ای اهل کتاب، در دین خود غلو مکنید، و درباره‌ی خدا جز (سخن) درست مگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه‌ی اوست که آن را به مریم القا نمود و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید (خدا) سه‌گانه است. (از این سخن خودداری کنید که برای شما بهتر است.)

دلایل عقلی بر بطلان تثلیث

۱. نیازمندی عیسی | عیسی مانند مادرش غذا می‌خورد و نیاز خود را رفع می‌نمود. نیاز، نشانه‌ی امکان و فقر است و موجود ممکن و فقیر نمی‌تواند خدا باشد.
۲. حیات و مرگ | حیات و مرگ انسان به دست خود نیست و کسی که حیات و مرگ او به دست خود نیست، شایسته‌ی عنوان خدایی نیست.

خدا واجد همه‌ی صفات کمال است (دانا، توانا، زنده، شنوا، بینا و...)؛ این صفات در عین اختلاف مفهومی، در مقام عینیت وحدت دارند و عین ذات خداوندند.

آنچه از «دانا» می‌فهمیم، غیر از آن چیزی است که از «توانا» می‌فهمیم. اما در وجود خدا، علم و قدرت و حیات، عین یکدیگر و عین ذات خدا هستند.

مثلاً هر یک از ما، معلوم خدا و در عین حال مخلوق اویم. مفهوم «معلوم» غیر از مفهوم «مخلوق» است، ولی در مقام تطبیق، سراسر وجود ما معلوم و همچنین مخلوق خداست، نه اینکه بخشی از ذات ما معلوم و بخش دیگر مخلوق او باشد. در مقام مصداق، هر یک عین دیگری و مجموع عین ذات ما است.

بطلان نظریه‌ی صفات زاید بر ذات

صفات خدا ازلی و قدیم، ولی زاید بر ذات: این نظریه از تشبیه صفات خدا به انسان سرچشمه گرفته است؛ در حالی که خدا به هیچ چیز مانند و شبیه نیست.

✓ امام صادق (ع) در بطلان این نظریه: «خدا از ازل پروردگار ما بوده و هست، و پیش از آنکه معلوم و مسموع و مبصر و مقدوری وجود داشته باشد، علم و سمع و بصر و قدرت عین ذات او بودند.»

توحید در خالقیت

در عالم، آفریدگار و خالق جز خدا وجود ندارد و هر موجودی که لباس هستی پوشیده است، مخلوق و آفریده‌ی اوست.

✓ «بگو: خدا خالق همه چیز است و اوست یکتا و پیروز.» (رعد، ۱۶)

عقل می‌گوید خدا واجب‌الوجود است و همه‌ی اشیاء غیر از خدا ممکن و نیازمند هستند و وجود آنها از خداست.

قرآن و نظام علیت

توحید در خالقیت به معنای نفی علیت نیست. وجود علت و نیز علیت اشیاء، از مظاهر اراده‌ی خدا به شمار می‌روند.

✓ «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا...» (روم، ۴۸) - خدا [همان کسی است که] بادهای را می‌فرستد تا ابرهایی را به حرکت درآورند.

گستره‌ی خالقیت و مسئله‌ی شر

- خدا خالق همه‌ی پدیده‌هاست، ولی این به معنای نسبت دادن کارهای زشت بندگان به خدا نیست.

- انسان موجودی مختار است و در فعل خود به تقدیر الهی، تصمیم‌گیری می‌کند. چگونگی شکل‌پذیری فعل از نظر اطاعت و معصیت، به تصمیم‌گیری و اراده‌ی او بستگی دارد.

- اعتقاد به جبر با اراده‌ی خدا ناسازگار است؛ زیرا خدا اراده کرده است که آدمی افعال خود را از سر اختیار انجام دهد.

توحید در ربوبیت

تنها خدا در اداره و تدبیر و کارگردانی جهان و انسان مؤثر است.

دو جلوه‌ی ربوبیت

۱. **تدبیر تکوینی** | کارگردانی جهان آفرینش؛ اداره‌ی جهان هستی، همانند ایجاد و احداث آن، فعل خدای یکتاست. در عالم آفرینش، آفریدگار و کارگردان یکی است. در جهان ما، فردی کارخانه می‌سازد و دیگری آن را اداره می‌کند. ولی در آفرینش، آفریدگار و کارگردان یکی است؛ تدبیر جهان جدا از آفرینش‌گری نیست.

۲. تدبیر تشریعی | قانون گذاری و وضع قوانین الهی برای هدایت انسان.

مشرکان و توحید در ربوبیت

- توحید در خالقیت مورد مناقشه نبود. تاریخ انبیا نشان می دهد که مسئله ی توحید در خالقیت مورد مناقشه ی امت های آنان نبوده است.

- شرک بیش تر در ربوبیت، اگر شرکی در کار بوده، بیش تر مربوط به تدبیر و کارگردانی عالم بوده است.

مثلا مشرکان عصر حضرت ابراهیم (ع) تنها به یک خالق اعتقاد داشتند؛ ولی به غلط می پنداشتند که ستاره، ماه یا خورشید مدیر جهانند. مناظره ی ابراهیم با آنان بر سر همین بود. مشرکان عصر رسالت نیز بخشی از سرنوشت خود را در دست معبودهای خود می دانستند؛ بتان را در پیروزی، مصونیت از خطر در سفر و شفاعت مؤثر می شمردند.

آیات قرآن در وصف توحید در ربوبیت

✓ «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا * كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا» (یس، ۷۴-۷۵)

[آنان] غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند؛ ولی آنها [بتان] نمی توانند آنان را یاری کنند؛ آنان [مشرکان] لشکری در خدمت بت ها هستند.

✓ «به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بودیم، زمانی که شما [بتان] را با خدا یکسان می گرفتیم.» (شعراء، ۹۷-۹۸)

✓ «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَأَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (یونس، ۳۱)

بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشم هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی امور [جهان] را تدبیر می کند؟ به زودی [در پاسخ] می گویند: خدا. بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی کنید؟

✓ «خداوند همان کسی است که آسمان ها را، بدون ستون هایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت. سپس بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را مسخر ساخت، که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند؛ کارها را او تدبیر می کند.» (رعد، ۲)

✓ «اگر در آسمان ها و زمین خدایانی جز الله بود، نظام آن ها به تباهی می گرایید.» (انبیا، ۲۲)

مشرکان معاصر پیامبر (ص) در اموری مانند روزی دادن، زنده کردن و میراندن و تدبیر کلی جهان، موحد بودند؛ ولی در برخی شئون، برای بتان استقلال قائل می شدند.

البته توحید در ربوبیت با اعتقاد به مدبرانی که به اذن خدا انجام وظیفه می کنند در منافات نیست.

توحید در تشریع

قانون گذاری و تشریع احکام، تنها از آن خداست و هیچ کس حق ندارد بدون اذن خدا، قانون وضع کند.

قانون گذار باید دو ویژگی داشته باشد:

۱. انسان شناس باشد: خداوند خالق انسان است و از نیازهای واقعی او آگاه تر است.

۲. از هر سودجویی پیراسته باشد: خداوند از هر نوع سودجویی و هواپرستی مبرا است؛ در حالی که قوانین بشری ممکن است تحت تأثیر منافع شخصی، گروهی یا حزبی قرار گیرند.

✓ «وَمَنْ لَّمْ يَخْضَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده، ۴۵) - هر کس به آنچه خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.

پیامبران و ائمه (ع) مأمور تبیین و تفسیر احکام الهی هستند و فقیهان، وظیفه ی کشف و بیان قوانین الهی را بر عهده دارند.

تنها خدا را باید اطاعت کرد؛ انسان باید سخن او را بشنود و عمل کند. جهان هستی و همه توانایی‌های انسان وابسته به خداست و از آن اوست؛ پس تنها او شایسته اطاعت است.

✓ «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَطِيعُوا وَأَطِيعُوا» (تغابن، ۱۶)

✓ «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء، ۸۰) - هرکس از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است.

مقصود از اطاعت پیامبر:

- ابلاغ آیات الهی که بر قلب پیامبر نازل می‌شود.

- تبیین آیات الهی در قالب احادیث (الفاظ از پیامبر، معانی از خداست).

- اطاعت از دستورات فرماندهی پیامبر (جهاد، بسیج و...).

اطاعت از اولی الامر و پدر و مادر:

- اطاعت از اولی الامر (امامان معصوم و فقیهان) در چارچوب دین.

- اطاعت از پدر و مادر، مشروط به این است که معصیت خدا در آن نباشد.

✓ امام علی (ع): «حق پدر و مادر بر فرزند آن است که فرزند، از فرامین آنها جز در نافرمانی خدا اطاعت کند.»

توحید در حاکمیت

حق حکومت، اصالتاً از آن خداست و حکومت دیگران باید به انتصاب و اجازه‌ی خاص یا عام او باشد.

- حکومت پیامبران و اولیای دین همگی به اذن خداست.

- انسان‌ها در هیچ دوره‌ای بدون حکومت نبوده‌اند و اصولاً جامعه بر دو پایه‌ی «قانون» و «مجریان قانون» استوار است.

- در اسلام حکومت هدف نیست؛ اما اجرای قوانین بدون تشکیل ساختار سیاسی امکان‌پذیر نیست.

✓ «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف، ۴۰) - حکومت برای کسی جز خدا نیست.

- حاکمیت از آن خداست، اما این به معنای نفی هرگونه حکومت انسانی نیست.

- خوارج در زمان علی (ع) می‌گفتند: «حکومت از آن خداست، نه برای تو و نه برای یارانت!» و قصد داشتند بگویند اساساً نباید حاکمی در زمین باشد.

✓ امام علی (ع) در پاسخ فرمود: «سخنی است حق که از آن باطل اراده می‌کنند. آری حکم، جز از آن خدا نیست؛ ولی اینان گویند فرمانروایی را جز خدا روا نیست.»

حکومت از آن خداست و کسانی که حکومت می‌کنند باید صلاحیت آنها مورد تأیید خدا، قرآن و روایات باشد.

توحید در عبادت

اساس دعوت همه پیامبران، یکتاپرستی است و باید از پرستش موجودات دیگر پرهیز کرد.

✓ ما در میان هر امتی رسولی برانگیختیم که خدا را بپرستید و از طاغوت اجتناب ورزید. (نحل، ۳۶)

✓ بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم. (آل عمران، ۶۴)

عبادت یعنی خضوع در برابر موجودی با این اعتقاد که او به طور مستقل سرنوشت جهان و انسان (یا بخشی از آن) را در دست دارد.

مرز شرک و توحید در عبادت:

- * سجده بر بت، شرک است؛ با این اعتقاد که بتان مستقل از خدا، حق شفاعت و تأثیر دارند.
- * سجده ملائکه بر آدم یا فرزندان یعقوب بر یوسف، توحید است؛ زیرا به فرمان خداست و از روی تعظیم، با این اعتقاد که آدم مستقل از خدا تأثیری ندارد.
- * بوسیدن حجرالاسود عین توحید است؛ مسلمانان باور ندارند که سنگ، خداست و مبدأ آثار خدایی است.

توسل به اولیای الهی

- * فرض بر اثربخشی مستقل و بدون اذن خدا = شرک
 - * وسیله ای که به مشیت و اذن الهی اثربخشی دارد = توحید
- ادای واجبات و مستحبات همگی پسایل معنوی تقرب به خدایند؛ اما توسل نیز شامل این موارد می گردد:
۱. **توسل به اسماء و صفات الهی:** خدا را با نام های نیکویش بخوانیم.

✓ «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف، ۱۸۰)

۲. **توسل به دعای صالحان:** از پیامبران و اولیای الهی بخواهیم برای ما دعا کنند.

✓ «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا» (نساء، ۶۴)

توسل در امت های پیشین

داستان حضرت یعقوب (ع) و فرزندانش:

✓ «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي ۖ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یوسف، ۹۷-۹۸) | گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم. گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می طلبم که او آمرزنده و مهربان است.

توسل به اولیای الهی پس از مرگ

ممکن است برخی اشکال کنند که توسل به دعای صالحان تنها در صورتی توحید است که اینان در قید حیات باشند. اما دلایل زیر به وضوح این اشکال را توجیه می کنند:

۱. **حیات برزخی:** انبیا و اولیای الهی زنده اند. قرآن می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹).

۲. **سلام در نماز:** همه مسلمانان در پایان نماز می گویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و این سلام لغو نیست؛ پیامبر سلام را می شنود و پاسخ می دهد.

۳. **دلیل عقلی:** روح انسان جاودانه است و حقیقت انسان را تشکیل می دهد.

بزرگداشت و تبرک به انبیا و اولیای الهی

آیا بزرگداشت اولیای الهی شرک است؟

- برخی فرقه ها بزرگداشت پیامبر و اهل بیت را شرک می پندارند.

- هرکس انبیا و اولیای الهی را تکریم می‌کند، برای آنان شأن خدایی قائل نیست؛ بلکه چون مورد عنایت خداوندند، آنان را تکریم می‌کند و چنین عملی عین توحید است.

✓ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری، ۲۳)

بگو: من برای ادای رسالت خدا از شما پاداشی نمی‌طلبم جز محبت به بستگان و نزدیکانم.

✓ «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف، ۱۵۷)

کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند. ویژگی‌های رستگاران طبق آیه: ایمان به پیامبر، تکریم ایشان، یاری ایشان و پیروی از آنچه بر ایشان نازل شده است.

✓ روایت پیامبر (ص): «کسی مؤمن نیست مگر مرا بیش از خود دوست بدارد و فرزندان مرا بیش از فرزندانش، و خاندان مرا بیش از خاندان خود.»

فلسفه‌ی محبت به اولیای الهی

۱. **محبت به کمال** | محبت به انسان با کمال و فضیلت، نردبان صعود انسان به سوی کمال است.

۲. **همگون‌سازی** | هرگاه انسان کسی را از صمیم دل دوست بدارد، می‌کوشد خود را همگون او سازد.

در نتیجه، انجام آنچه مایه‌ی خرسندی اوست و ترک آنچه او را آزار می‌دهد، سبب تحول و کمال انسان می‌شود.

شیوه‌ی تکریم پیامبر و خاندان ایشان

- محبت قلبی، در گفتار و کردار آدمی بازتاب عملی دارد. پیروی از اعمال این بزرگواران، یکی از بازتاب‌های محبت به ایشان است. موارد زیر نمونه‌های دیگری از این محبت قلبی هستند:

* بزرگداشت آنان در سالروز ولادت و حزن در سالگرد وفات یا شهادت آنان

* برپایی مجالس جشن و عزا و ذکر فضایل آنان

* حفظ آثار آنان و بوسیدن آثار منتسب به ایشان

* ساختن بنای یادبود بر مزار ایشان

✓ روایت قرآن: «هنگامی که محل اختفای اصحاب کهف کشف شد، گروهی گفتند بر قبر آنان بنای یادبود، و گروهی دیگر گفتند بر قبرشان مسجدی ساخته شود که قرآن هر دو را می‌پذیرد که یعنی ساخت بنای یادبود با اسلام منافاتی ندارد.»

این نشانه‌های محبتی باید اعمال مشروع باشند، نه حرام.

تبرک به آثار اولیای الهی

برخی تبرک جستن به آثار الهی را شرک تلقی می‌کنند. اما کسانی که به آثار الهی تبرک می‌جویند، برای پیامبر و آثارش الوهیت واقع نیستند؛ بلکه تکریم به پیامبر سبب می‌شود که به این آثار تبرک بجویند. داستان پیراهن حضرت یوسف (ع):

✓ «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقَوَّةُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا» (یوسف، ۹۳)

[یوسف گفت:] این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید، بینا می‌شود.

✓ «وَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا» (یوسف، ۹۶)

هنگامی که بشارت‌دهنده فرارسید، آن [پیراهن] را بر صورت او افکند، ناگهان بینا شد.

تبرک به آثار اولیای الهی (مانند خاک قبر، ضریح و پیراهن) اگر با اعتقاد به اینکه خدا در این آثار اثری نهاده است، باشد، عملی موحدانه است، نه مشرکانه.

- نماز بهترین تجلی عبادت و می‌تواند بندگی خدا را که غایت آفرینش انسان است، تجلی بخشد.
- نماز عبادتی جامع است که تمام وجود انسان (بدنی، ظاهری، ذهنی، قلبی و باطنی) را در خدمت خدا قرار می‌دهد.

- ✓ «(به نقل از حضرت ابراهیم) پروردگارا! مرا برپادارنده‌ی نماز قرار ده، و از فرزندانم نیز. پروردگارا! دعای مرا بپذیر.» (ابراهیم، ۴۰)
- ✓ «(به نقل از حضرت ابراهیم) پروردگارا! یکی از فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه‌ی محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا! تا نماز را به پا دارند.» (ابراهیم، ۳۷)
- ✓ «(نخستین وحی بر حضرت موسی(ع): من تو را برگزیده‌ام، پس بدانچه وحی می‌شود گوش فرا ده. منم من، خدایی جز من خدایی نیست. پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار.» (طه، ۱۳-۱۴)
- ✓ «(به نقل از حضرت عیسی(ع) در گهواره) خدا مرا سفارش به نماز و زکات کرده است.»
- ✓ «نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است.» (عنکبوت، ۴۵)
- ✓ «ای پسرکم! نماز را برپا دار.» (لقمان ۱۷)
- ✓ امام باقر(ع): «نماز ستون دین است.» «(عمود) = برپادارنده‌ی خیمه؛ اگر عمود را بردارند، خیمه فرو می‌ریزد.)
- ✓ روایت: «نخستین سؤال از بندگان در قیامت درباره‌ی نماز است. اگر نماز مقبول افتد، سایر اعمال نیز مقبول است و اگر نماز قبول نشود، سایر اعمال نیز پذیرفته نخواهد شد.»

البته گفتنی است که کیفیت نماز کنونی با نماز دوران پیامبر متفاوت است.

اسرار نماز

۱. تجلی یاد خدا

- ✓ «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۴) | به یاد من نماز را برپا دار.

یاد خدا آرامش‌دهنده‌ی دل‌ها، زنده‌کننده، عامل تکامل فضایل، بسط عدالت و اجتناب از تجاوز به حقوق است.

آیین اسلام خواهان سعادت بشر و جامعه است؛ بنابراین فرد مومن وظیفه دارد روزی پنج بار به یاد خدا بیفتد. همین ساعات می‌توانند بازدارنده انسان از غفلت و دنیاطلبی باشند.

۲. تجلی وحدت

همه‌ی مسلمانان، در نموداری از وحدت، در اوقاتی خاص رو به قبله می‌ایستند و با تشریفات واحد، خدا را می‌پرستند. مسلمانان با ریسمان عبادت و ارتباط با خدا، به هم پیوسته و متحد می‌شوند.

۳. عامل رفع فاصله‌های طبقاتی

در نماز، کم‌ترین اختلافی میان صاحب‌منصبان و مردم عادی، غنی و فقیر وجود ندارد. در نتیجه، نماز عامل برانداختن فاصله‌های طبقاتی در جامعه‌ی مادی‌گراست و سیمای مساوات و برابری از صفوف بهم فشردگی مردم هویدا می‌گردد.

۴. مایه‌ی پرهیزگاری

نمازگذار ناچار است برای قبولی نماز، از بسیاری گناهان دوری کند، مکان و لباسش حلال باشد و آب غسل و وضو را نیز از مال حلال فراهم آورد؛ پس در کسب و کار خود احتیاط می‌کند.

- ✓ «همانا نماز انسان را از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد.» (عنکبوت، ۴۵)

نماز حقیقی و کامل، عامل بازدارنده از گناه و معصیت است. هر قدر نماز با روح‌تر و کامل‌تر باشد، اثر تربیتی و بازدارندگی آن نیرومندتر است.

البته یاد خدا تنها زمینه‌ی پرهیزگاری است و علت تامه‌ی آن نیست.

روایت پیامبر (ص):

مردی با حضرت نماز می‌خواند و در همان حال مرتکب کارهای زشت می‌شد. حضرت فرمود: «نمازش روزی او را از زشت‌کاری باز خواهد داشت.» دیری نگذشت که مرد توبه کرد.

مردی روز نماز می‌خواند و شب دزدی می‌کرد. حضرت فرمود: «نمازش او را از این کار بازخواهد داشت.»

۵. اطاعت‌پذیری

نماز، حس اطاعت و تبعیت از کمال مطلق را نیرومند می‌کند. تبعیت از کمالات، مانند دیگر فضایل انسانی، نیاز به تمرین و ممارست دارد.

۶. مایه‌ی پاکیزگی

نمازگزار باید در مواقع مشخص وضو بگیرد و نظافت بدن و لباس را رعایت کند. شستن دهان (مضمضه) و بینی (استنشاق) و نظافت لباس و سجده‌گاه، موجبات سلامت و پاکیزگی بدن را فراهم می‌سازد.

۷. تجلی اخلاص

نمازگزار باید اخلاص داشته باشد و از ریا و عادت صرف دور باشد. مقصود از اخلاص این است که انگیزه‌ی عبادت، فقط انجام تکالیف الهی یا شایستگی ذات خدا برای عبادت باشد.

اخلاص باعث پرورش روحیه‌ی عبودیت در انسان و نیز مبدأ بسیاری از فضایل اخلاقی است.

۸. مایه‌ی شادابی و نشاط

✓ «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى» (نساء، ۱۴۲)

✓ و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند. (نکوهش منافقان)

نمازگزار باید با شادابی و نشاط نماز بگذارد، وگرنه پسند خدا نخواهد بود. پرهیز از کسالت در پنج وقت نماز، شیوه‌ی زندگی او می‌شود.

۹. مایه‌ی انضباط و وقت‌شناسی

✓ «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (نساء، ۱۰۳) | همانا نماز بر مؤمنان، در اوقات معین مقرر شده است.

✓ «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون، ۴-۵) | پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند.

✓ روایت امیرالمؤمنین علی (ع) در نامه به محمد بن ابی‌بکر: «مراقب وقت نماز باش و آن را به هنگام بخوان، نه به دلیل بیکاری آن را پیش از وقت بخوان و نه به سبب کاری آن را از وقتش به تأخیر انداز.»

راز	توضیح
۱. یاد خدا	قرآن: به یاد من نماز را برپا دار. (سوره طه، آیه ۱۴) یاد خدا آرامش بخش دل‌ها، زنده‌کننده فضایل و بازدارنده از تجاوز به حقوق دیگران است. پنج نوبت نماز در شبانه‌روز، عامل جلوگیری از غفلت و دنیاطلبی است.
۲. تجلی وحدت	همه مسلمانان در اوقات معین، رو به قبله و با تشریفات یکسان، خدا را می‌پرستند. این وحدت، ریسمان اتصال و یگانگی امت اسلامی است.
۳. رفع فواصل طبقاتی	در نماز، غنی و فقیر، صاحب‌منصب و فرد عادی، در یک صف و بدون هیچ امتیازی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.
۴. پرهیزگاری	نماز حقیقی، انسان را از زشتی‌ها و گناهان بازمی‌دارد. روایت: مردی با پیامبر (ص) نماز می‌خواند، اما مرتکب زشتی می‌شد. پیامبر فرمود: نمازش روزی او را بازخواهد داشت. و پس از مدتی توبه کرد. هرچه نماز با حضور قلب و کامل‌تر باشد، اثر بازدارندگی آن قوی‌تر است.
۵. اطاعت‌پذیری	نماز، روحیه تبعیت از کمال مطلق را تمرین می‌دهد و انسان را در برابر خداوند و هر حقیقت والایی فروتن می‌سازد.
۶. پاکیزگی	وضو، غسل، شستن دهان و بینی (مضمضه و استنشاق)، پاک بودن لباس و سجده‌گاه، زمینه سلامت و پاکیزگی جسم و محیط را فراهم می‌سازد.
۷. تجلی اخلاص	نماز باید با اخلاص، یعنی تنها برای خدا و نه از روی ریا یا عادت، انجام شود. اخلاص، روحیه عبودیت را پرورش می‌دهد که سرچشمه بسیاری از فضایل اخلاقی است.
۸. شادابی و نشاط	نمازگزار باید با نشاط و آمادگی روحی نماز بخواند، نه با کسالت. قرآن: منافقان را به سبب ایستادن با کسالت در نماز نکوهش می‌کند. (سوره نساء، آیه ۱۴۲)
۹. انضباط و وقت‌شناسی	نماز در زمان‌های مشخص، انسان را به نظم و وقت‌شناسی عادت می‌دهد. قرآن: همانا نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است. (سوره نساء، آیه ۱۰۳) امام علی (ع) در سفارش به محمد بن ابی‌بکر: مراقب وقت نماز باش؛ نه پیش از وقت به خاطر بیکاری و نه پس از وقت به خاطر اشتغال آن را به جا آور.

دلیل عبادت انسان

چرا انسان باید خدا را عبادت کند؟ خدا چه نیازی به عبادت ما دارد؟

۱. **تکامل انسان** | هدف از عبادت، رفع نیاز خدا نیست؛ بلکه تکامل خود انسان است. عبادت وسیله‌ی تکامل و سعادت ماست و دستور خدا به عبادت، لطف و مرحمت و راهنمایی به سوی کمال شایسته است.

۲. **آثار تربیتی** | عبادت دارای آثار گرانبهای فردی و اجتماعی است:

الف) حس تقدیر و شکرگزاری | پرستش خدا، حس قدردانی از نعمت‌های بزرگ را در انسان زنده می‌کند.

ب) تکامل روحی | روح انسان با کمال مطلق مرتبط می‌شود و از قدرت نامتناهی او استمداد می‌جوید.

ج) ارتباط با خدا | انسان به اندازه‌ای شایسته می‌گردد که بتواند با خدا سخن بگوید.

جمع بندی کلی: بخش ۵

- ❑ توحید ذاتی | خدا یکتا، بی همتا و بسیط است؛ تعدد در ذات او راه ندارد.
- ❑ توحید صفاتی | صفات خدا عین ذات اوست (نه زائد بر ذات).
- ❑ ربوبیت تکوینی | کارگردانی جهان آفرینش (تدبیر جدا از خالقیت نیست).
- ❑ ربوبیت تشریعی | قانون گذاری و تشریع احکام.
- ❑ توحید در تشریع | قانون گذاری تنها از آن خداست.
- ❑ توحید در اطاعت | اطاعت از خدا (و کسانی که به اذن او).
- ❑ توحید در حاکمیت | حکومت از آن خداست و دیگران باید به اذن او حکومت کنند.
- ❑ توحید در عبادت | پرستش تنها برای خداست.
- ❑ تعریف عبادت | خضوع در برابر موجودی که به طور مستقل در سرنوشت جهان مؤثر دانسته شود.
- ❑ مرز شرک در عبادت | اعتقاد به استقلال اثرگذاری غیر خدا.
- ❑ توسل مشروع | توسل به اسماء الهی، دعای صالحان و تبرک به آثار اولیای الهی.
- ❑ شرط عدم شرک در توسل | اعتقاد به این که اثرگذاری، به اذن و مشیت خداست.
- ❑ بزرگداشت اولیای الهی | عین توحید است؛ زیرا برای آنان شأن خدایی قائل نیستیم.
- ❑ تبرک | تبرک به آثار اولیای الهی، مانند پیراهن یوسف، جایز و موحدانه است.
- ❑ نماز | جامع ترین عبادت که تمام ابعاد وجود انسان را در خدمت خدا قرار می دهد.
- ❑ اسرار نماز | یاد خدا، وحدت، رفع طبقات، بازدارندگی از گناه، اطاعت پذیری، پاکیزگی، اخلاص، نشاط، انضباط.
- ❑ دلیل عبادت | تکامل انسان و آثار تربیتی فردی و اجتماعی.

بخش ششم: معاد و جاودانگی انسان

معنای معاد

- لغت: بازگشتن

- اصطلاح: دوباره زنده شدن انسان پس از مرگ

اهمیت معاد

دلیل	توضیح
۱. علم دوستی و حقیقت جویی	انسان ذاتاً به دنبال شناخت سرنوشت خود پس از مرگ است؛ اینکه آیا زندگی با مرگ پایان می‌یابد یا ادامه دارد، کیفیت انتقال به جهان دیگر چگونه است و آیا این دنیا مقدمه‌ای برای آخرت به شمار می‌رود یا نه.
۲. شناخت هدف و غایت زندگی	اگر کسی مرگ را پایان زندگی بداند: تمام تلاش خود را صرف لذت‌های دنیوی و تأمین نیازهای مادی می‌کند. اگر به زندگی جاودانه پس از مرگ ایمان داشته باشد: برنامه زندگی خود را برای رسیدن به سعادت ابدی تنظیم می‌کند، در برابر سختی‌ها دلسرد نمی‌شود و همواره برای رشد و کمال می‌کوشد.

منابع شناخت در باب معاد

منبع	توانایی در شناخت معاد	توضیح
۱. علوم تجربی	ناتوان	معاد در قلمرو عالم غیب قرار دارد و حس و تجربه به آن راهی ندارند. مردگان برای گزارش تجربه خود بازنگشته‌اند. استثناهایی مانند زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی (ع)، معجزه بوده و قابل تکرار و بررسی تجربی نیستند.
۲. علوم عقلی (فلسفی)	توانایی در کلیات، ناتوانی در جزئیات	عقل می‌تواند اصل معاد، مجرد و جاودانگی نفس را اثبات کند، اما در شناخت جزئیات جهان آخرت، مانند کیفیت نعمت‌ها، عذاب‌ها و چگونگی وقایع قیامت، ناتوان است.
۳. علوم عرفانی (شهودی)	معتبر برای شخص سالک، نه برای همگان	عارفان از طریق شهود قلبی به آگاهی‌هایی از عالم غیب دست می‌یابند، اما این شناخت جنبه شخصی دارد و تنها در صورتی برای دیگران معتبر است که عصمت و صحت آن شهود اثبات شده باشد.
۴. علوم وحیانی	منبع اصلی و معتبر برای شناخت تفصیلی معاد	وحی و تعالیم پیامبران، که از سوی خداوند دانا و قادر مطلق نازل شده‌اند، از هرگونه خطا و اشتباه مصون هستند؛ از این رو کامل‌ترین و معتبرترین منبع برای شناخت معاد و جزئیات آن به شمار می‌روند.

اهتمام قرآن به معاد

- پس از توحید، مهم‌ترین موضوع مورد تأکید قرآن، معاد است.

- تعداد آیات مرتبط با معاد: بیش از ۱۴۰۰ آیه.

- معاد، مورد اهتمام همه‌ی انبیای الهی بوده است.

- دعوت به دین بدون اعتقاد به معاد، معنا ندارد.

پیام	آیه
هدف دار بودن آفرینش انسان و حتمی بودن بازگشت او به سوی خداوند.	آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟ (سوره مؤنون، آیه ۱۱۵)
اثبات قدرت بی پایان خداوند بر بازآفرینی کامل و دقیق بدن انسان، حتی با تمام ویژگی های منحصر به فرد آن.	آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری، قادریم که حتی خطوط سر انگشتان او را موزون کنیم. (سوره قیامت، آیات ۳-۴)
مأموریت حضرت آدم (ع) برای ترویج باور به معاد و آگاه ساختن فرزندان خود از زندگی پس از مرگ.	و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری از خاک خواهم آفرید... پس وقتی او را درست کردم و از روح خود در او دمیدم... (سوره سجده، آیات ۷-۹) + در آن زندگی می کنید و در آن می میرید و از آن برانگیخته می شوید. (سوره اعراف، آیات ۲۴-۲۵)
دعوت حضرت نوح (ع) به ایمان به معاد، هم زمان با مبارزه با شرک و دعوت به توحید.	خداوند شما را مانند گیاهی از زمین رویانید، سپس شما را به همان زمین باز می گرداند و بار دیگر خارج می سازد. (سوره نوح، آیات ۱۷-۱۸)
دعوت حضرت موسی (ع) به معاد	و موسی گفت: من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد. (غافر، ۲۷)
یاد کردن حضرت عیسی (ع) از معاد در همان روزی که به دنیا آمد.	سلام بر من، در آن روز که متولد شدم و آن روز که می میرم و آن روز که زنده برانگیخته می شوم. (مریم، ۳۳)

وابستگی معاد به روح

- اگر انسان به کلی نابود شود و انسان جدیدی پدید آید که هیچ وجه مشترکی با او ندارد، «بازگشت» معنا ندارد. پس حقیقت انسان، همان روح غیر مادی است که با مرگ، فرشته ی مرگ آن را می ستاند.
- بنابراین، باید حقیقت ثابتی در انسان باشد که بازگردد.

نتیجه: معاد، بازگشت همان حقیقت ثابت (روح) به بدن مادی جدید است.

دیدگاه قرآن درباره ی انسان:

- انسان دو ساحتی است: بدن مادی + روح (نفس) انسانی.

- حقیقت انسان، همان روح اوست که با متلاشی شدن بدن، باقی می ماند.

- این روح در طول زندگی، ثابت است (حتی اگر اعضای بدن تغییر کنند). انسان این وحدت را با علم حضوری درک می کند.

- فیلسوفان نیز دلایلی بر غیرمادی بودن روح اقامه کرده اند (که در بحث شناخت انسان گذشت).

✓ هنگام مرگ، فرشته ی مرگ روح را می ستاند و سپس در قیامت، بدن مادی دوباره به آن روح ملحق می شود و همان انسان گذشته بازمی گردد.

نمونه های مشابه معاد در قرآن

خداوند در قرآن نمونه هایی از احیای مردگان را ذکر کرده است تا قدرت خود را بر زنده کردن مجدد نشان دهد، اطمینان قلبی به مؤمنان بدهد، دلیلی بر وقوع معاد باشد.

۱. ابراهیم (ع) و احیای پرندگان (بقره، ۲۶۰)

ماجرای:

- ابراهیم (ع) از خدا خواست تا به او نشان دهد چگونه مردگان را زنده می‌کند.
- خدا فرمود: چهار پرندۀ بگير و آنها را (پس از ذبح) بر کوه‌ها قرار بده، سپس آنها را صدا کن تا به سوی تو بیایند.
- ابراهیم (ع) چنین کرد و پرندگان زنده به سوی او آمدند.
- * پیام: خداوند قدرت دارد که مردگان را زنده کند.

۲. عزیر و احیای الاغ (بقره، ۲۵۹)

ماجرای:

- عزیر (ع) از کنار قریه‌ای ویرانه عبور کرد و با خود گفت: «خدا چگونه این را پس از مرگش زنده می‌کند؟»
- خدا او را برای صد سال میراند، سپس زنده‌اش کرد و فرمود: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا کمتر.» فرمود: «بلکه صد سال... به غذایت بنگر که تغییر نیافته است و به الاغ بنگر تا تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم.»
- * پیام: قدرت خدا بر زنده کردن پس از مرگ.

۳. اصحاب کهف (کهف، ۹-۲۶)

ماجرای:

- گروهی از جوانان مؤمن برای حفظ عقیده‌ی خود به غار پناه بردند.
- خداوند آنان را برای ۳۰۹ سال در خواب فرو برد و سپس بیدارشان کرد.
- پس از بیداری، مردم آن زمان از خواب طولانی آنان شگفت‌زده شدند.
- * پیام: قدرت خدا بر زنده کردن پس از مرگ و خواب طولانی.

۴. احیای مردگان توسط حضرت عیسی (ع)

- قرآن از شفای نابینایان، بیماری‌های پوستی و زنده کردن مردگان توسط عیسی (ع) به اذن خدا سخن می‌گوید.

✓ «وَإِذْ أَخْرَجُ الْمَوْتَىٰ يَأْذِنُ» (مائده، ۱۱۰) - و وقتی که مردگان را به اذن من بیرون می‌آوردی.

۵. رویش گیاهان

- ✓ «فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُخْيِي الْمَوْتَىٰ» (روم، ۵۰) - به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می‌کند؛ چنین کسی زنده‌کننده‌ی مردگان است و بر همه چیز تواناست. | احیای زمین در بهار، نمونه‌ای از قدرت خدا بر زنده کردن مردگان است.
- ✓ «وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ» (حج، ۵) - زمین را خشک و مرده می‌بینی؛ اما چون آب بر آن فرستیم، به حرکت می‌آید و می‌روید. | زنده شدن زمین پس از مرگ، نشانه‌ی قدرت خدا بر معاد است.

* پیام: برای کسانی که به قرآن ایمان دارند، این نمونه‌ها به روشنی دلالت بر امکان معاد دارند.

الف) برهان فطرت

- فطرت یعنی نوع آفرینش انسان به گونه‌ای که میل به جاودانگی و بقا دارد و از نیستی بیزار است.
- جهان مادی، شایستگی ابدیت ندارد؛ پس باید سرای آخرتی وجود داشته باشد تا این میل فطری تحقق یابد.
- خداوند فطرت انسان را بر اساس حکمت آفریده و نیازهای او را بی‌پاسخ نمی‌گذارد.
- این میل فطری، نشان می‌دهد که باید محبوبی (خدا) و مطلوبی (بهشت جاویدان) وجود داشته باشد که این میل را ارضا کند.
- اگر معاد و آخرت وجود نداشت، این میل فطری بی‌پاسخ می‌ماند و با حکمت خدا ناسازگار است.

ب) برهان حکمت

توضیح	اصل
خداوند حکیم، دانا و بی‌نیاز مطلق است؛ بنابراین هیچ کار بیهوده، لغو یا عبث انجام نمی‌دهد و همه افعال او بر اساس حکمت است.	مقدمه اول
انسان دارای میل فطری به جاودانگی است و از آنجا که روح او غیرمادی و مجرد است، قابلیت بقا و زندگی ابدی را دارد.	مقدمه دوم
اگر برای انسان زندگی جاودانه و سرای آخرت وجود نداشت، آفرینش او با این استعدادها و گرایش‌ها بیهوده و لغو بود؛ در حالی که خداوند حکیم کار لغو انجام نمی‌دهد. پس وجود جهان آخرت و معاد، لازمه حکمت الهی است.	نتیجه

✓ قرآن: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (مؤمنون، ۱۱۵) - آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم؟

ج) برهان عدالت

توضیح	اصل
خداوند عادل مطلق است و هرگز به هیچ‌کس ظلم نمی‌کند؛ بنابراین همه اعمال انسان‌ها باید به‌طور عادلانه مورد رسیدگی قرار گیرند.	مقدمه اول
در دنیا، بسیاری از نیکوکاران به پاداش کامل اعمال خود نمی‌رسند و بسیاری از ستمگران و بدکاران نیز بدون تحمل کیفر واقعی از دنیا می‌روند؛ بنابراین عدالت کامل در این جهان تحقق نمی‌یابد.	مقدمه دوم
پس باید جهان دیگری وجود داشته باشد که در آن عدالت الهی به‌طور کامل اجرا شود و هر انسان، پاداش یا کیفر واقعی و شایسته اعمال خود را دریافت کند. این جهان همان آخرت و معاد است.	نتیجه

شواهد دینی:

- ✓ روایت از امام علی (ع) و پیامبر: به عدالت است که آسمان‌ها و زمین برافراشته شده‌اند.
- ✓ قرآن: آیا ما کسانی را که ایمان آورده‌اند با مفسدان یکسان قرار می‌دهیم؟ (ص، ۲۸)
- ✓ قرآن: بی‌گمان، خداوند هیچ ظلمی به مردم روا نمی‌دارد. (یونس، ۴۴)
- ✓ قرآن: آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده‌اند پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، زندگی آن‌ها و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند! (جاثیه، ۲۱)
- ✓ امام علی (ع): خداوند دنیا را نه برای پاداش دوستانش پسندید و نه برای کیفر دشمنانش. (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۵)

(د) برهان معقولیت (دفع ضرر محتمل)

- اگر دو فرض را کنار هم بگذاریم و معایب و مزایای هر یک را محاسبه کنیم:

۱. اعتقاد به معاد

۲. عدم اعتقاد به معاد

در می‌یابیم که اعتقاد به معاد معاد از رجحان بیشتری برخوردار است.

- هزاران پیامبر صادق، از وقوع قیامت و روز حساب خبر داده‌اند.

- اگر معاد وجود داشته باشد: مؤمنان رستگار و منکران زیانکارند.

- اگر معاد وجود نداشته باشد: مؤمنان فقط زحمت عبادت را کشیده‌اند، اما منکران نیز سودی نبرده‌اند.

- عقل حکم به احتیاط می‌کند (همانند بردن آب و غذای اضافی برای کوهپیمایی با احتمال خطر).

- اگر اعتقاد به معاد داشته باشیم و معاد نباشد، ضرری نکرده‌ایم و اگر اعتقاد به معاد نداشته باشیم و معاد باشد، دچار خسران و هلاکت شده‌ایم.

- بنابراین، عقل حکم می‌کند که به معاد اعتقاد داشته باشیم (اصل احتیاط).

روایت امام رضا (ع) در گفت‌وگو با منکر معاد:

✓ اگر اعتقاد شما (انکار معاد) درست باشد، ما و شما مساوی‌ایم (چون نماز و روزه به ما ضرر نمی‌رساند).

✓ اما اگر اعتقاد ما (به معاد) درست باشد، شما به هلاکت می‌رسید و ما به رستگاری.

منکران معاد و انگیزه‌های انکار

انگیزه	توضیح و شاهد قرآنی
جهل و گمان	منکران معاد ادعا می‌کنند که زندگی تنها همین دنیاست و پس از مرگ خبری نیست، اما برای این ادعا هیچ دلیل علمی و یقینی ندارند و تنها بر پایه گمان سخن می‌گویند. شاهد قرآنی: و گفتند: جز زندگی دنیای ما چیزی نیست؛ می‌میریم و زنده می‌شویم و جز روزگار ما را هلاک نمی‌کند. آنان به این سخن هیچ دانشی ندارند و تنها گمان می‌برند. (سوره جاثیه، آیه ۲۴)
گناه‌پروری و شهوت‌گرایی	برخی از منکران معاد، از روی میل به گناه و پیروی از شهوات، قیامت را انکار می‌کنند تا بدون احساس مسئولیت، هر کاری که می‌خواهند انجام دهند. شاهد قرآنی: بلکه انسان می‌خواهد در آینده نیز به فجور و گناه خود ادامه دهد. (سوره قیامت، آیه ۵)

شباهت منکران معاد و پاسخ‌های قرآنی

۱. اعاده‌ی معدوم

شبیه	پاسخ
حقیقت انسان همان بدن مادی است که با مرگ نابود می‌شود؛ پس اگر آفرینش جدیدی صورت گیرد، انسان دیگری خواهد بود و در زمین «گم خواهد شد»، نه همان شخص نخست.	حقیقت انسان، روح غیرمادی اوست، نه بدن مادی. فرشته مرگ روح انسان را می‌گیرد و روح پس از مرگ باقی می‌ماند. بدن تنها متلاشی می‌شود و در قیامت، با بازگشت اجزای مادی و تعلق دوباره همان روح به بدن، همان انسان پیشین زنده می‌شود، نه فردی دیگر. شاهد قرآنی: بگو: فرشته مرگ که بر شما گمارده شده است جان شما را می‌گیرد؛ سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید. (سوره سجد، آیه ۱۰)

۲. قدرت فاعل (توانی خدا)

پاسخ	شبهه
پاسخ: قدرت خداوند نامحدود و نامتناهی است و هیچ کاری برای او دشوار نیست. همان خدایی که آسمان ها و زمین را با آن عظمت آفریده، به طور قطع بر زنده کردن مردگان نیز توانا است. شاهد قرآنی: آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده، بر آفرینش همانند آنان توانا نیست؟ آری، او آفریننده داناست. (سوره احقاف، آیه ۳۳)	به دلیل جهل به مقام ربوبی، تصور می شود که زنده کردن انسان های متلاشی شده، خارج از قدرت خداست.

۳. علم فاعل

پاسخ	شبهه
علم خدا محدود نیست و همه چیز در پیشگاه او حاضر است. خدا کاملاً شنوا و بیناست. «قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ» (ق، ۴) - ما می دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می کاهد و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است. «مَا خَلَقْكُمْ وَلَا بَعَثْكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (لقمان، ۲۸) - آفرینش و برانگیختن همه شما، مانند یک فرد بیش نیست؛ خداوند شنوا و بیناست. گفت وگویی موسی و فرعون - فرعون پرسید: «پس تکلیف نسل های گذشته چه خواهد شد؟» (طه، ۵۱) - موسی (ع) پاسخ داد: «عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى» (طه، ۵۲) - علم آنها نزد پروردگارم در کتابی است؛ پروردگارم هرگز خطا نمی کند و فراموش نمی سازد.	به دلیل قیاس نادرست علم محدود انسانی و علم الهی، پرسیده می شود که چگونه خدا می تواند همه ی اجزای بدن های بی شمار و همه ی اعمال انسان ها را در طول تاریخ به یاد داشته باشد؟

انواع معاد

نوع معاد	توضیح
معاد روحانی	در این دیدگاه، تنها روح مجرد انسان پس از مرگ محشور می شود و بدن مادی در حیات اخروی حضور ندارد. بنابراین پاداش و کیفر نیز جنبه ای روحانی و عقلی دارند.
معاد جسمانی و روحانی	هم روح و هم بدن (با کیفیت و ویژگی های متناسب با عالم آخرت) محشور می شوند و هر دو در دریافت پاداش و کیفر سهیم هستند. این دیدگاه، نظر پذیرفته شده در آموزه های اسلامی است.
معاد صرفاً جسمانی	این دیدگاه قابل قبول نیست؛ زیرا حقیقت انسان، روح اوست و بدن بدون روح هویت انسانی ندارد؛ بنابراین معاد صرفاً جسمانی قابل تصور و تحقق نیست.

- قرآن به صراحت بر معاد هم روحانی و هم جسمانی تأکید دارد.

- آیاتی که بر معاد جسمانی دلالت دارند:

آیات	توضیح
آیاتی که از احیای مردگان در امت‌های پیشین سخن می‌گویند.	مطالعه آیاتی مثل ابراهیم و پرندگان، عزیر، اصحاب کهف و عیسی و مردگان ثابت می‌کند معاد مانند احیای همین مردگان است و علاوه بر تقریب امکان معاد به اذهان، موجب اشاره به کیفیت معاد می‌گردد. اگر معاد فقط روحانی بود، این تشبیه‌ها و تقریب‌ها بی‌معنا می‌شد. حیات اخروی یقیناً از برتری برخوردار است و برخلاف حیات مادی، جاودان است که اگر اینگونه نبود، بر هم زدن نظام و تجدید همان حیات دنیوی، امری لغو بود. شاهد قرآنی: «زندگی حقیقی همانا در سرای آخرت است. ای کاش می‌دانستند!» (عنکبوت، ۶۴)
آیاتی که به روشنی گواهی می‌دهند انسان از خاک آفریده شده و دوباره به آن بازمی‌گردد.	«مَنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (طه، ۵۵) از زمین شما را آفریده‌ایم و در آن بازمی‌گردانیم و بار دیگر از آن بیرون می‌آوریم. این آیه به روشنی بر معاد جسمانی در کنار معاد روحانی نیز دلالت دارد؛ زیرا خروج از زمین، مستلزم وجود بدن مادی است.
آیاتی که به گواهی اعضای بدن انسان در روز رستاخیز دلالت دارند.	«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نور، ۲۴) روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر آنچه انجام می‌دادند، گواهی می‌دهند. تفسیر این اعضا به «صورت‌های بدون ماده» یا «اعضای برخی» کاملاً برخلاف ظاهر آیات است. گواهی دادن اعضای مادی، دلیل بر محسوس شدن بدن است.

- علاوه بر پاداش‌ها و کیفرهای جسمانی، پاداش‌ها و کیفرهای روحی نیز برای صالحان و تبهکاران وجود دارد.

- سوره واقعه با تقسیم انسان‌ها به سه گروه («مقربان»، «اصحاب یمین» و «اصحاب شمال») گواه بر لذت‌ها و آلام جسمانی در آخرت است. برخی از این لذت‌ها و کیفرها عبارتند از:

۱. لذت خشنودی خدا

- این لذت، برتر از لذت‌های جسمانی تلقی می‌گردد؛ بگونه‌ای که ابتدا به لذت‌های بی‌پایان جسمانی اشاره می‌شود، اما همین خشنودی خدا از تمام آن‌ها بزرگ‌تر نامیده می‌شود.

✓ «... و خشنودی خدا بزرگ‌تر است؛ این است همان کامیابی بزرگ.» (توبه، ۷۲)
✓ امام سجاده (ع): «... بالاترین لذت‌ها، خشنودی من از شما و محبت و دوستی من به شماست که از همه‌ی نعمت‌های بهشتی برتر و بهتر است.»

۲. رنج فراق محبوب

- چنانچه خشنودی خدا نوعی لذت است، دوری از او مایه‌ی رنجش روح است.

✓ دعای کمیل: «گیرم که بر عذاب تو صبر کنم، چگونه بر جدایی‌ات شکیبایی بورزم؟»

مرگ (پنجره‌ای به زندگی نو)

✓ پیامبر (ص): مرگ نخستین منزل از منازل آخرت و واپسین منزل از منازل دنیاست.

«موت» به معنای از دست رفتن قدرت و توان چیزی است.

* مرگ برای بدن: بدن هر نوع حرکت و جنبش را از دست می‌دهد.

- * مرگ برای روح: روح، ابزار جسمانی خود را از دست می‌دهد و از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر زندگی منتقل می‌شود.
- * مرگ برای انسان: بدن، قابلیت ابزار بودن خود را برای روح از دست می‌دهد و آن دوازدهم جدا می‌شوند.

آیا مرگ امر عدمی است؟

مرگ فنا و نیستی نیست؛ بلکه انتقال از سرایی به سرای دیگر است. فرشتگان، روح غیرمادی را می‌ستانند و بدن متلاشی می‌شود. حقیقت انسان نیز روح است که از مرحله‌ای وارد مرحله‌ی دیگر از زندگی می‌شود.

- ✓ امام علی (ع): ما و شما برای بقا آفریده شده‌ایم نه برای فنا و هنگام مرگ از سرایی به سرای دیگر منتقل می‌شویم.
- ✓ امام حسین (ع): مرگ پلی است که شما را از سختی‌ها به باغ‌های گسترده و نعمت‌های پیوسته منتقل می‌کند.

مرگ: سنت حتمی و همگانی

مرگ انسان و جهان، سنتی حتمی است و گریزی از آن نیست.

- ✓ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران، ۱۸۵) | هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد.
- ✓ «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (نساء، ۷۸) | هر جا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد، هر چند در برج‌های محکم باشید.

وحشت از مرگ

علت وحشت از مرگ	توضیح
۱. پنداشتن مرگ به عنوان پایان زندگی	کسانی که مرگ را پایان کامل حیات می‌دانند، از آن هراس دارند؛ اما مؤمنان به معاد، مرگ را آغاز زندگی جاودانه می‌شمارند، نه پایان آن.
۲. سنگینی گناهان و ترس از قیامت	افرادی که بار سنگین گناه بر دوش دارند، از مرگ و حسابرسی الهی می‌ترسند؛ اما اولیای الهی و صالحان، به سبب پاکی اعمال و امید به رحمت خدا، چنین هراسی ندارند.
۳. وابستگی شدید به دنیا	دل‌بستگی فراوان به مال، مقام، لذت‌ها و تعلقات دنیوی، جدایی از دنیا را دشوار و مرگ را برای انسان ناخوشایند و هراس‌انگیز می‌کند.
۴. نگرانی طبیعی	جدایی از عزیزان (همسر، فرزندان، دوستان) امری طبیعی است و در همه وجود دارد.

روایات درباره‌ی دوست‌نداشتن مرگ

۱. پیامبر اکرم (ص) با مردی که مرگ را دوست نمی‌داشت:

- پیامبر پرسید: «آیا ثروتی داری؟» گفت: «بلی.»
- فرمود: «آیا چیزی برای خود به سرای دیگر فرستاده‌ای؟» گفت: «نه.»
- فرمود: «به همین دلیل است که مرگ را دوست نمی‌داری.»

۲. امیرالمؤمنین (ع):

- ✓ «از آن کسانی مباش که مرگ را به دلیل فزونی گناهان دوست نمی‌دارند.»
- ✓ «به خدا سوگند، فرزند ابوطالب به مرگ مانوس‌تر است از کودک شیرخوار به پستان مادر.»
- ✓ «به خدا سوگند بیم ندارم بر مرگ وارد شوم یا مرگ به سوی من آید.»

۳. امام مجتبی (ع) به مردی که گفت چرا مرگ را دوست نمی‌داریم؟

«شما خانه‌ی آخرت را ویران کرده‌اید و خانه‌ی دنیا را آباد ساخته‌اید؛ دوست نمی‌دارید که از خانه‌ی آباد به ویرانه منتقل شوید.»

«برخی مسلمانان مرگ را دوست نمی‌دارند، زیرا مرگ را نشناخته‌اند. اگر آن را می‌شناختند و از اولیای الهی بودند، آن را دوست می‌داشتند و می‌دانستند که سرای آخرت برای آنان بهتر از دنیا است.»

انواع مرگ در قرآن

نوع مرگ	شاهد قرآنی / روایی	توضیح
مرگ آسان (برای صالحان و مؤمنان)	(سوره نحل، آیه ۳۲) «کسانی که فرشتگان [مرگ] روحشان را می‌گیرند، در حالی که پاک و پاکیزه‌اند؛ به آنان می‌گویند: سلام بر شما! به سبب اعمالی که انجام می‌دادید، وارد بهشت شوید»	فرشتگان مرگ، روح مؤمنان و صالحان را با احترام، آرامش و بشارت الهی می‌گیرند و آنان را به نعمت‌های بهشتی مرده می‌دهند.
مرگ دشوار (برای ظالمان و گناهکاران)	(سوره محمد، آیه ۲۷) «حال آنان چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان [مرگ] بر صورت و پشتشان می‌زنند و جانشان را می‌گیرند؟»	فرشتگان مرگ، جان ستمکاران و گناهکاران را با سختی، خشونت و همراه با عذاب می‌گیرند.
مرگ تن و قلب	«قطعاً تو نمی‌توانی سختی را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند، فرا خوانی.» (سوره نمل، آیه ۸۰) امام علی (ع): «کسانی که نهی از منکر را به کلی ترک کرده و نه به زبان و نه به قلب و نه به دست با منکر مبارزه نمی‌کنند، مردگان زنده‌نمایند.»	هنگامی که انسان از نظر تفکر و تعقل در درجه‌ای بسیار پایین قرار گیرد، قلب او می‌میرد.
مرگ فرد و جامعه	«بر هر امتی اجلی است، که چون فرارسد نه ساعتی آن را پس اندازد و نه پیش. و پروردگار تو بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش صالح‌اند، به ستم هلاک کند.» (اعراف، ۳۴؛ هود، ۱۱۷)	جامعه نیز بر اثر ظلم و نافرمانی از خدا می‌میرد.
مرگ افتخارآمیز (شهادت)	کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید؛ آنان زندگانند؛ ولی شما درک نمی‌کنید. (بقره، ۱۵۴) روایت امام صادق (ع) درباره‌ی مرگ مؤمن: «مرگ برای مؤمن به سان بوییدن بوی خوش است که به سبب خوشی آن، به خواب سبک می‌رود و همه دردها از او رخت برمی‌بندد.»	مرگ در راه خدا، عدالت، علم، کسب روزی حلال و معارف الهی. مرگ افتخارآمیز، نه فقط شامل شهادت در جنگ، بلکه شامل هر مرگی است که در مسیر اهداف الهی (علم، عدل، عبادت، کسب حلال) رخ دهد.

توبه هنگام مرگ

- علت عدم قبول توبه و ندامت، در صورتی مایه‌ی کمال روح است که فرد نادم، به انجام گناه قادر باشد.

- شرط قبولی توبه | قدرت بر ترک گناه و بازگشت به سوی خدا.

- در لحظه‌ی مرگ، قدرت و توان از انسان سلب شده و جز یک راه پیش روی ندارد؛ بنابراین، ندامت حاکی از دگرگونی روحی نیست.

✓ آیه‌ی عدم قبولی توبه در لحظه‌ی مرگ: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» (نساء، ۱۸) | توبه کسانی که گناه می‌کنند، تا وقتی مرگ یکی از ایشان دررسد و گوید: «اکنون توبه کردم»، پذیرفته نیست.

✓ آرزوی کافران و تبه‌کاران هنگام مرگ: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (مؤمنون، ۹۰-۹۹) | تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا، مرا بازگردانید، شاید در آنچه ترک کردم، عمل صالحی انجام دهم.

✓ داستان فرعون هنگام غرق شدن: «حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ * الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس، ۹۰-۹۱) | تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت، گفت: ایمن آوردم که هیچ معبودی جز آن که بنی‌اسرائیل به او گرویده‌اند، نیست و من از تسلیم‌شدگانم. [خطاب شد:] اکنون؟ در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تبه‌کاران بودی؟

وصیت در حال مرگ

- هر مسلمانی باید هنگام مرگ، درباره‌ی اموال خود وصیت کند و دو شاهد عادل بر وصیت شهادت دهند.

- از نظر روایات، شایسته است وصیت شب هنگام زیر سر شخص باشد.

✓ قرآن: بر شما مقرر شده است هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود بر جای گذاشته، وصیت کند. (بقره، ۱۸۰)

ناآگاهی انسان از زمان مرگ (حکمت و فلسفه)

دلایل ناآگاه بودن انسان از لحظه‌ی مرگ:

توضیح	دلیل
اگر انسان زمان دقیق مرگ خود را می‌دانست، از مدت‌ها قبل دچار اضطراب، اندوه و ناامیدی می‌شد و انگیزه تلاش، فعالیت و لذت بردن از زندگی را از دست می‌داد.	۱. جلوگیری از غم و اندوه پیش‌رس
ارزش اعمال انسان در آن است که با اختیار و آزادی انتخاب انجام شوند. اگر انسان تنها هنگام نزدیک شدن مرگ به سوی خدا بازگردد، این انتخاب ارزش و نشانه کمال واقعی نخواهد داشت.	۲. حفظ اختیار و کمال روح
اگر انسان از زمان مرگ خود آگاه بود، ممکن بود تا نزدیک پایان عمر به گناه ادامه دهد و توبه را به آخرین لحظه موکول کند. ناآگاهی از زمان مرگ، انسان را به هوشیاری، آمادگی دائمی و پرهیز از گناه تشویق می‌کند.	۳. جلوگیری از سوءاستفاده و گناه‌پروری

✓ شاهد قرآنی: هیچ انسانی نمی‌داند در چه سرزمینی خواهد مرد. (لقمان، ۳۴)

قبر و عالم برزخ

- اگر لحظه‌ی مرگ را نخستین منزل انسان پس از دنیا بدانیم، نزول در قبر (نه به معنای فیزیکی، بلکه به معنای برزخ) دومین منزل است.

- برزخ یعنی چیزی که میان دو چیز حایل می‌شود.

- عالم برزخ همان جهانی است که میان دنیا و آخرت قرار دارد.

✓ قرآن: و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

✓ امام صادق (ع): مقصود از برزخ، قبر انسان است از لحظه‌ی مرگ تا روز قیامت.

حقیقت برزخ:

- آدمی از هنگام مرگ وارد جهان برزخ می‌گردد، خواه در زمین دفن شود، با آتش سوزانده شود، غذای درندگان گردد یا در دریا غرق شود.

- در این عالم، انسان با بدن برزخی به حیات خود ادامه می‌دهد و متناسب با اعمال خود، لذت و خوشی یا رنج و عذاب خواهد داشت.

سؤال قبر (نکیر و منکر):

- دو فرشته به نام نکیر و منکر، از انسان در قبر بازخواست می‌کنند.

- سؤالات آنان (بر اساس روایت امام سجاده (ع)):

۱. پروردگار تو کیست؟

۲. پیامبری که به سوی تو فرستاده شده کیست؟

۳. دین تو چیست؟

۴. کتابی که تلاوت می‌کردی کدام است؟

۵. امامی که ولایت او را قبول کرده‌ای کیست؟

۶. عمرت را در چه راهی سپری ساختی؟

۷. مال و ثروت را از کجا کسب کردی و در چه راهی صرف کردی؟

نشانه‌های رستاخیز (تصاویر قیامت)

وضع زمین، دریاها و کوه‌ها:

پدیده	توضیح
زمین	لرزشی سخت، فروپاشی آنچه بر زمین است، شکافته شدن برای بیرون آمدن مردگان.
دریاها	شکافته شدن، جوشش و برافروختگی.
کوه‌ها	از جا کنده شدن، حرکت غیرمتعادل، تبدیل به تلی از خاک، نرم و انعطاف پذیر شدن، سپس مانند پشم زده شده و سرانجام پراکنده شدن به صورت ذرات غبار.

وضع آسمان و ستارگان:

پدیده	توضیح
آسمان	دچار موج‌زنی و حرکت، پاره پاره و شکافته شدن، مانند گل سرخ و روغن مذاب شدن، سپس به شکل دود درآمده و در هم پیچیده شدن.
خورشید و ماه	خاموش شدن، بی‌نظمی و پرتاب شدن به سوی زمین.

نفخ	توضیح
نفخ اول (نفخ مرگ)	پیش از برپایی قیامت عمومی رخ می‌دهد. با دمیده شدن نخستین صور، صدایی مهیب همه موجودات آسمان‌ها و زمین را - مگر کسانی که خدا بخواهد - می‌میراند و نظام جهان از هم فرو می‌پاشد.
نفخ دوم (نفخ حیات)	با دمیده شدن بار دوم در صور، قیامت برپا می‌شود و همه انسان‌ها و دیگر موجودات در یک لحظه زنده شده، برای حساب و جزا برمی‌خیزند.

✓ شاهد قرآنی: «در صور دمیده می‌شود، پس همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند مگر آنان که خدا بخواهد. سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار [حساب و جزا] می‌مانند.» (زمر، ۶۸)

اوصاف و نام‌های قیامت (۱۲ مورد)

نام / وصف	توضیح
۱. واقع شدنی و تردیدناپذیر	وقوع قیامت قطعی است و هیچ شک و تردیدی در تحقق آن وجود ندارد.
۲. نزدیک	قرآن از قیامت به عنوان روزی نزدیک یاد می‌کند؛ گاهی نیز از آن با تعبیر «فردا» یاد شده است.
۳. حق	قیامت، روز ظهور کامل حق و حقیقت است و هیچ جایگاهی برای باطل و فریب باقی نمی‌ماند.
۴. خیر بزرگ / روز عظیم / روز کبیر	در آن روز، حوادث و رویدادهایی بسیار بزرگ و سرنوشت‌ساز رخ می‌دهد.
۵. روز فراخوانی با رهبر	هر انسان همراه با امام، پیشوا و رهبر خویش برای حسابرسی فراخوانده می‌شود.
۶. روز فریاد (یوم الناد)	در آن روز، دوزخیان بهشتیان را صدا می‌زنند و از آنان درخواست کمک می‌کنند.
۷. روز فرار و گسستن پیوندهای خویشاوندی	انسان از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزندان خود می‌گریزد و پیوندهای خویشاوندی در برابر مسئولیت فردی ارزشی نخواهند داشت.
۸. روز پیرکننده	شدت و هول حوادث قیامت به اندازه‌ای است که کودکان و نوجوانان را پیر می‌کند.
۹. روز آشکار شدن رازها	همه رازها، نیت‌ها و اعمال انسان آشکار می‌شود؛ نامه اعمال گشوده می‌شود و مؤمنان و گناهکاران از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند.
۱۰. روز سود ندادن مال و فرزند	در قیامت، مال و فرزند سودی به انسان نمی‌رسانند و تنها ایمان و عمل صالح مایه نجات است.
۱۱. روز پذیرفته نشدن عذرها	در آن روز، عذر و بهانه ستمکاران پذیرفته نمی‌شود و حتی اجازه عذرخواهی به آنان داده نخواهد شد.
۱۲. روز حسرت	گناهکاران از شدت پشیمانی و حسرت، دست‌های خود را به دندان می‌گزند و بر گذشته خویش افسوس می‌خورند.

قیامت و حساب بندگان (روز حساب)

نام قرآنی قیامت، «روز حساب» است؛ روزی که نتیجه‌ی اعمال نیکوکاران زندگی سعادت‌مندانه و بدکاران زندگی شقاوت‌مندانه خواهد بود.

دنیا مزرعه‌ی آخرت است؛ هرچه در این مزرعه کشت کنیم، در آخرت برمی‌داریم.

✱ هدف از حساب، تجلی عدل و حکمت خدا و اتمام حجت بر بندگان است.

خداوند حسابرس است | بازگشت آنان به سوی ما است؛ سپس حسابشان بر عهده‌ی ما است. (غاشیه، ۲۵-۲۶)؛ خداوند، حسابرسی را کافی است. (نساء، ۶)

خود انسان حسابرس است | کتاب خود را بخوان! کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی. (اسرا، ۱۴)

این دو آیه ناسازگار نیستند؛ زیرا حسابرسی بندگان با خداست، اما چگونگی آن به این صورت است که اعمال انسان به صورت کتابی در برابر دیدگان او نمودار می‌شود و انسان خود بر اعمال نیک و بدش گواهی می‌دهد.

متعلق حساب (از چه چیزهایی بازخواست می‌شود؟):

- همه‌ی اعمال آدمی موضوع بازخواست هستند.

✓ «قطعا شما از آنچه انجام دادید، بازخواست می‌شوید.» (تکاثر، ۸)

- تأکید بیشتر بر: نعمت‌های الهی، قرآن، گواهی‌ها و شهادت‌ها، قتل بی‌گناهان، دروغ‌ها و تهمت‌ها، راست‌گویی راست‌گویان، کیفیت بهره‌گیری از اعضا و جوارح، نماز، عمر و دوران جوانی، کسب ثروت و صرف آن، محبت اهل بیت، چگونگی رفتار با پیامبر و اهل بیت.

✓ امام علی (ع): در نعمت‌های حلال دنیوی حساب است و در حرامشان عقاب.

اتمام حجت در روز قیامت:

✓ امام باقر (ع): خداوند به گناهکار می‌فرماید: «آیا به ناروایی این عمل آگاه بودی؟» اگر گوید: «آری»، می‌فرماید: «چرا به علم خود عمل نکردی؟» اگر گوید: «نمی‌دانستم»، خطاب می‌رسد: «چرا فرا نگرفتی تا به آن عمل کنی؟» بدین‌سان، بنده گناهکار مغلوب می‌گردد و خدا بر بندگان خود حجت دارد.

✓ امام صادق (ع) در پاسخ کسانی که به زیبایی، فقر یا بدبختی عذر می‌آورند: مریم از تزیباتر بود و عفت خود را حفظ نمود؛ یوسف از تزیباتر بود و گناه نکرد؛ ایوب را گرفتاری‌های بیش‌تری بود و به گناه آلوده نشد.

میزان (ترازوی سنجش اعمال)

معنای میزان در قیامت:

- میزان وسیله‌ی سنجش اعمال است.

- معیار سنجش حق است؛ هر عملی که با حق همراه باشد، سنگین‌تر است.

✓ امام صادق (ع): میزان، همانا پیامبران و اوصیای ایشانند. ← اعمال هر کس بر اعمال پیامبر و وصی او عرضه می‌شود و میزان سنجش قرار می‌گیرد.

قرآن نیز پیامبر را اسوه‌ی انسان‌ها می‌خواند و همانطور که اعمال ایشان در این دنیا معیار حق و باطل است، در قیامت نیز خواهد بود.

میزان برای چه کسانی است؟

- برای اهل ایمان برپا می‌شود.

✓ برای مشرکان و گنهکارانی که همه‌ی کارهای خوب خود را تباه کرده‌اند و هیچ شباهتی به پیامبران ندارند، میزانی برپا نمی‌شود (کهف، ۱۰۵).

- خداوند نیازی به گواه ندارد، اما وجود گواهان از لحاظ تربیتی برای انسان ها سودمند است (همانند دوربین های ثبت کننده که انسان را مراقب تر می کند).

✓ قرآن، روز قیامت را روز دادگاه الهی می داند؛ روزی که شاهدان به پا می خیزند و شهادت می دهند. «روزی که گواهان به پا می خیزند.» (غافر، ۵۱)

الف) شاهدان بیرونی (۸ گروه):

گواه	شاهد	توضیح
۱. خدا	(سوره حج، آیه ۱۷) «بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می ورزید با آنکه خدا بر آنچه می کنید گواه است؟ خداوند بر همه چیز گواه است.»	نخستین شاهد اعمال که بر همه ی اعمال آگاه است.
۲. پیامبران الهی	(سوره نحل، آیه ۸۹) «روزی را که بر هر امتی، گواهی از خود آنان برمی انگیزیم و تو را گواه بر آنان می کنیم.»	خداوند از هر امتی، پیامبر آن امت را برمی انگیزد تا بر اعمال امت شهادت دهد.
۳. پیامبر اسلام (ص)	(سوره بقره، آیه ۱۴۳) «ما شما را امت برگزیده قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما شاهد و گواه باشد.»	پیامبر اکرم (ص) گواه بر امت خود (و بنا بر برخی روایات، بر پیامبران دیگر نیز) است. در روایات، مراد از «امت برگزیده» در آیه فوق، ائمه معصومین (ع) هستند که بر اعمال امت گواهی می دهند.
۴. فرشتگان	(سوره ق، آیه ۲۱) «هر انسانی وارد محشر می گردد؛ در حالی که همراه او سوق دهنده و گواهی دهنده ای است.»	فرشتگان در دنیا ناظر اعمال انسان ها هستند و در قیامت نیز بر آن ها گواهی می دهند. هر انسان با یک سوق دهنده و یک گواه وارد محشر می شود.
۵. زمین	(سوره زلزال، آیه ۴) «آن روز است که [زمین] خبرهای خود را بازگوید» روایت پیامبر (ص): «زمین بر هر عملی که از مرد و زنی بر آن انجام شده است، گواهی می دهد.»	زمین همه اعمال نیک و بد را در خود ثبت می کند و در روز قیامت آن ها را بازگو خواهد کرد.
۶. زمان (روزها و شب ها)	روایت امام صادق (ع): «هر روزی که فرا می رسد، به فرزندان آدم می گوید: کار نیک انجام بده تا در رستاخیز به سود تو گواهی دهم.»	هر روز و شبی که می گذرد، اعمال انجام شده در آن را ثبت می کند و در قیامت بر آن ها گواهی می دهد.
۷. قرآن	روایت: «قرآن می گوید: گروهی مرا حفظ کردند و گروهی مرا تباه کردند... من حجت خدا بر همه مردمم.»	در قیامت، قرآن به صورت انسانی مجسم می شود و بر کسانی که به آن عمل کرده اند یا آن را ترک کرده اند، گواهی می دهد.
۸. نامه اعمال	(سوره اسراء، آیه ۱۳) «کارنامه هر انسانی را به گردن او آویخته ایم.» (سوره یونس، آیه ۲۱) «فرشتگان ما آنچه نیرنگ می کنید، می نویسند.»	همه اعمال انسان در نامه ای ثبت می شود و در قیامت در اختیار او قرار می گیرد.

گواه	شاهد	توضیح
اعضای بدن	(آیه ۲۴، سوره نور) «در روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان، علیه آنان به آنچه انجام می‌دادند، گواهی می‌دهند.»	زبان، دست‌ها، پاها و دیگر اعضای بدن در روز قیامت بر اعمالی که انسان با آن‌ها انجام داده است، گواهی می‌دهند و حقیقت کردار او را آشکار می‌کنند.
پوست بدن	(آیه ۲۱-۱۹، سوره فصلت) «... آنان به پوست‌های خود اعتراض می‌کنند که چرا علیه ما شهادت دادید. آن‌ها جواب می‌دهند همان خدایی که ما را به نطق آورده، ما را گویا ساخته و او شما را نخستین بار آفرید و بازگشتان به سوی اوست.»	پوست بدن در هر کاری حتی عام‌تر از اعضای دیگر بدن نقش دارد.

تجسم اعمال در قیامت

تجسم اعمال، بهترین گواه بر عمل است. این موضوع هم به پاداش و عقاب اخروی مربوط می‌شود و هم مربوط به گواهان روز قیامت

اعمال انسان در جهان آخرت به صورت‌های عینی و واقعی تجسم می‌یابند؛ یعنی عمل نیک به صورت زیبا و لذت‌بخش، و عمل بد به صورت زشت و عذاب‌آور درمی‌آیند.

توضیح	شاهد قرآنی
انسان در قیامت خود اعمال نیک و بد خویش را مشاهده می‌کند، نه فقط پاداش یا کیفر آن‌ها؛ این آیه از تجسم اعمال حکایت دارد.	روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جا آورده، نزد خود حاضر می‌یابد و هر کار بدی که انجام داده است [نیز] حاضر و آماده می‌یابد. (سوره آل عمران، آیه ۳۰)
حتی کوچک‌ترین اعمال انسان نیز در قیامت مجسم می‌شوند و در برابر او قرار می‌گیرند؛ هیچ عملی از بین نمی‌رود.	پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، آن را می‌بیند و هر کس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، آن را می‌بیند. (سوره زلزال، آیات ۷-۸)
این آیه نشان می‌دهد که گناه، حقیقتی باطنی دارد؛ خوردن مال یتیم در واقع همان آتش است که در قیامت به صورت عذاب آشکار می‌شود.	در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند. (سوره نساء، آیه ۱۰)

- ✓ نتیجه‌ی اخلاقی: اعمال انسان در همین دنیا نیز دارای باطنی هستند که در آخرت آشکار می‌شوند. ملکات و نیت‌های نفسانی (شهوة، غضب، مکر، اخلاص، تقوا) در قیامت به صورت‌های حیوانی، شیطانی یا بهشتی تجسم می‌یابند.
- ✓ روایت پیامبر (ص): از ستمگری بپرهیزید، که ستم در روز قیامت به صورت تاریکی‌ها نمایان می‌شود.
- ✓ امام صادق (ع): ... در این حال مردی زیبا را می‌نگرد که زیباتر از او ندیده است. به او می‌گوید: تو کیستی؟ در پاسخ می‌گوید: من نیت یا عقیده‌ی پسندیده و عمل شایسته‌ی تو هستم ...

بهشت جایی است که خداوند برای نیکوکاران آماده ساخته است و همه‌ی نعمت‌ها در آن یافت می‌شود. به پاره‌ای از این نعمات در قرآن اشاره شده و هدف، قابل ترسیم کردن بهشت برای انسان است.

جهنم جایی است که در آن، گنهکاران و ظالمان به انواع عقوبت گرفتار می‌شوند.

آفرینش کنونی بهشت و جهنم

- ✓ «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ» (نجم، ۱۳-۱۵) | و قطعاً پیامبر بار دیگر نیز او [فرشته‌ی وحی] را مشاهده کرد نزد سدره‌المنتهی که جنة‌المأوی نزد آن است.
- ✓ «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۱۳۳) | و برای نیل به آمرزش از پروردگار خود و بهشتی که پهنای آن (به قدر) آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است، بشتابید.
- ✓ «وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (آل عمران، ۱۳۱) | و از آتشی که برای کافران آماده شده است، بترسید.

جنة‌المأوی همان بهشت موعود است که اگر بهشت آفریده نشده بود، چنین لحنی دور از فصاحت و بلاغت بود. کلیه‌ی این آیات نشان می‌دهند بهشت و جهنم هم‌اکنون برای نیکوکاران و کافران آماده‌اند.

روایت امام رضا (ع):

- ✓ - شخصی از ایشان پرسید: آیا بهشت و دوزخ هم‌اکنون آفریده شده‌اند؟
- ✓ - امام فرمود: آری؛ رسول خدا (ص) هنگام معراج، بهشت و دوزخ را دید.
- ✓ - راوی گفت: گروهی می‌گویند که بهشت و دوزخ در آینده آفریده می‌شوند.
- ✓ - امام فرمود: آنان از ما نیستند و ما هم از آنان نیستیم. هر کس خلقت بهشت و دوزخ را انکار کند، نبوت من و رسالت مرا انکار کرده است، و هر کس رسالت مرا انکار کند، کافر است.

راه رسیدن به بهشت (راه‌های رسیدن به خدا زیاده...)

عمل	شاهد قرآنی/توضیح
۱. ایمان و عمل صالح	و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودان خواهند ماند. (سوره بقره، آیه ۸۲)
۲. تقوا	تقوا چیزی است که انسان را از گناه حفظ می‌کند و موجب می‌شود او به واجبات و مستحبات اهتمام بیشتری نشان دهد. به یقین، پرهیزکاران در باغ‌ها و کنار چشمه‌ها هستند. (سوره حجر، آیه ۴۵)
۳. پیروی از خدا و رسول	هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند، به بهشت وارد خواهد شد.
۴. راستی و راست‌گویی	اوصاف مشترک راستگویان، پرهیزگاران و نیکوکاران: ایمان به خدا، معاد، فرشتگان، کتب آسمانی و پیامبران الهی، انفاق به خویشاوندان، یتیمان، بینوایان، در راه ماندگان و مستمندان آبرومند، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، وفا به عهد و پیمان و بردباری. آنان کسانی هستند که راست گفتند و آنان همان پرهیزگارانند. (سوره بقره، آیه ۱۷۷)
۵. احسان و نیکوکاری	به یقین، نیکان در نعمت و بهشت خواهند بود. و بی‌شک، بدکاران در دوزخند. (سوره انفطار، آیه ۱۳)
۶. صبر و بردباری در راه خدا	سلام بر شما، به سبب صبر و استقامتتان؛ چه نیکوست سرانجام آن سرای جاوید. (سوره رعد، آیه ۲۴)

۷. اهتمام به نماز	و آنان که بر نمازهای خود مواظبت می کنند، در باغ های بهشتی گرامی داشته می شوند. (سوره معارج، آیات ۳۴-۳۵)
۸. انفاق در راه خدا	[پرهیزگاران] در توانگری و تنگدستی انفاق می کنند... پاداش آنان بهشت است. (سوره آل عمران، آیه ۱۳۴)
۹. هجرت و جهاد	کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد نمودند، نزد خدا مقام و درجه ای بزرگ دارند و آنان رستگارانند.. (سوره توبه، آیه ۲۰)
۱۰. شهادت در راه خدا	هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده اند؛ بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. (سوره آل عمران، آیه ۱۶۹)

جمع بندی کلی: بخش ۶

- ❑ معاد | بازگشت و زنده شدن دوباره پس از مرگ
- ❑ علت انکار معاد | انسان می خواهد راه برای گناهکاری باز باشد.
- ❑ منبع تفصیلی شناخت معاد | وحی و تعالیم انبیا (تنها منبع مطمئن)
- ❑ تعداد آیات معاد | بیش از ۱۴۰۰ آیه
- ❑ حقیقت انسان از نگاه قرآن | روح غیرمادی (ثابت و باقی)
- ❑ نمونه های مشابه معاد | ابراهیم (ع)، عزیر (ع)، اصحاب کهف، عیسی (ع)
- ❑ نقش معاد در زندگی | جهت دهی به رفتار و افزایش مقاومت در برابر سختی ها
- ❑ برهان فطرت | میل به جاودانگی، دلیل بر وجود آخرت است.
- ❑ برهان حکمت | خدا حکیم است و کار لغو نمی کند؛ پس آخرت وجود دارد.
- ❑ برهان عدالت | عدالت الهی در دنیا کامل نمی شود؛ پس جهانی برای پاداش و کیفر هست.
- ❑ برهان معقولیت | ایمان به معاد عقلانی تر است (اصل احتیاط).
- ❑ شبهه اعاده معدوم | حقیقت انسان روح است، نه بدن.
- ❑ شبهه قدرت فاعل | آفرینش اولیه سخت تر از زنده کردن دوباره نیست.
- ❑ معاد جسمانی | برانگیخته شدن روح و جسم با هم در آخرت.
- ❑ علت انکار معاد | جهل یا خواهش گناهکاری.
- ❑ معاد جسمانی | برانگیخته شدن روح و جسم با هم در آخرت.
- ❑ مرگ | جدایی روح از بدن و انتقال از سرایی به سرای دیگر.
- ❑ توبه در حال مرگ | به دلیل سلب قدرت از انسان، پذیرفته نیست.
- ❑ وصیت | دستور الهی برای تقسیم اموال هنگام مرگ با دو شاهد عادل.
- ❑برزخ | عالم میان دنیا و آخرت که از مرگ تا قیامت ادامه دارد.
- ❑ نکیر و منکر | دو فرشته ای که در قبر از انسان سؤال می کنند.
- ❑ نفخ صور | دو دمیدن در صور: یکی برای مرگ موجودات و دیگری برای حیات دوباره.
- ❑ میزان | ترازوی سنجش اعمال در قیامت که معیار آن حق و پیامبران است.
- ❑ روز حساب | روز رسیدگی به اعمال بندگان در قیامت.
- ❑ حکمت جهل به مرگ | جلوگیری از غم پیش رس و عصیان گری به امید توبه ای آخر وقت.
- ❑ گواهان قیامت | پیامبران، فرشتگان، زمین، زمان، قرآن، نامه ای اعمال و اعضای بدن.
- ❑ تجسم اعمال | اعمال نیک و بد در قیامت به صورت عینی و واقعی در می آیند.
- ❑ جنة المأوی | بهشتی که پیامبر در معراج در نزد سدرۃ المنتهی مشاهده کرد.
- ❑ نامه ای اعمال | کتابی که همه ای اعمال انسان در آن ثبت است و در قیامت به گردن او آویخته می شود.
- ❑ راه های بهشت | تقوا، پیروی از رسول، راستی، احسان، صبر، نماز، انفاق، هجرت، جهاد، شهادت.